ضر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم
اجمعین و بعد چنین گوید بنده اثیم کریم ابن ابراهیم که چون رسید
نوشته از مخدوم مکرم و مطاع معظم جناب سلالة الاطیاب و سلیل الاطیاب
صاحب [illegible] جناب میرزا محمد باقر اصفهانی ایده الله و سدده مشحون بعضی از سؤالات
عجیبه و مطالب غریبه از مشتبهات به این حقیر بعضی از اعادی را داده بودند به نزاع
[illegible] را در اطراف تمام کرده اند و مکتوبات و تصنیفها نموده اند و در جمیع
طبایع خلق در استیحاش از امور که افتراها و تهمتها ساخته اند و بهر کس چیزی
طبع او و نهایت استیحاش از او دارد گفته اند و نوشته اند تا آنکه انواع خلق را به
انواع افتراها عدو این حقیر نمایند و طبع ایشان را از علمای حقه افسرده
عطا کرده است [illegible] نامیده این افتراها باین رسیده و در دیده ایشان
است [illegible] و عدول [illegible] ایشان [illegible]

سؤال از آنها

سؤال از آنها راجع است به حقیقة امر بر خواص و عوام مکشوف شود و بدانند حق
عداوت اعدا را با این حقیر و چنین دیدم در حقیقة سؤالات است در رد جواب
از آنها نصرت حضرات و بیان حق از باطل است و صلاح کل این سلسله است قرار
در جواب از آنها کردم و چنین دیدم در همت مردم قاصر از آنست در جمیع این رساله
بخوانند و مجبور است که با تکیه ارشاد بباطل داده از حق اعراض نمایند چرا [illegible]
دادن بباطل در این جهت که نفس اماره باشد و شیطان [illegible] دادن
بکلام حق [illegible] مردم نیست جمیع سؤالات ایشان را در [illegible] رسالة کریمه
منزله فهرستی باشد [illegible] ورق اول از آنها بخوانند و چون [illegible] از آن سؤالات
را به [illegible] از آن [illegible] جواب آن را بخوانند پس [illegible] الحکیم
بعبارت سؤالات بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة
علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین و بعد
بعرض عالی میرساند [illegible] از آنکه خداوند به این حقیر فقیر [illegible]

و تمیزی عطا فرموده باشم هر بنده محتاج را فاقتی هست و ادراک بعضی معرفت

اند و واجب و بدون واسطه معرفت این همه ممکن نیست پس در میان خدا و خلق سفیر

پیغمبر است و بعد از ایشان اوصیای ایشان و در این زمان که پیغمبر ما صلی الله علیه

و آله و دوازده خلیفه او از دار دنیا رحلت کرده اند و امام دوازدهم هم از نظر غایب

شده اند پس محتاج از آن بزرگواران دست رس نیست و بر ما لازم است که از علمای

شیعه تفحص و سؤال کنیم و چون همان عذر سابق را در تقلید ایشان داشتیم جاری شده ام

از رجوع به غفلت و تقلید ایشان در احوال ایشان تتبع نمودیم و کسی را که حامل

علوم آل محمد علیهم السلام باشد و محل وثوق و اطمینان خاطر و متصف به صفت

هیچ ایشان و معرض از دنیا و متوجه به آخرت باشد جز آن عالم جلیل نیافتم

لهذا از راه ادب بنده به عرض بعضی از سؤالات پرداختم چرا که خداوند

جواب سؤال را واجب نموده بر عالم جواب را و هیچ وجه مضطر جهت ... است

است و فضلای رحمه الله الکریم سؤال نمودم از جمله مجهولات واجب گشته که

سرکار هم

سرکار هم و توقع ده بجهت خوشنودی خداوند و اتمام حجت بر حقیر و بر کسی که از جمله

محبان الله را این رساله مطلع شود مجهولات حقیر را بیان فرمایید و من

بتکلیف خود اگر سؤال باشد عمل نمودم تا خداوند در قیامت بر من حجتی نباشد

البته سرکار هم بتکلیف خود عمل خواهید فرمود و جواب خواهید نوشت

و اگر جواب نفرمایید چنان میدانم دیگر خداوند را بر من جای حجتی نباشد و بر

دیگر خود بتکلیف خود اعلم اما سؤالات حقیر این است سؤال اول

از دوست و دشمن میشنوم هر کس که از فرسوده دیده اصول دین چهار است و تا

حال معروف میان شیعه این بوده است که پنج است حقیقت این امر را بیان

فرمایید تا بان معتقد و به عمل بیاوریم سؤال دویم مذکور میشود که سرکار فرموده

که دین چهار رکن دارد و رکن رابع آن شیعه است و رکن رابع معرفت شخص

الطاهرات منه اشاره رکن دیگر و در این زمان رکن رابع ایمان خود سرکار را بیان

اگر واقعیت دارد و سرکار صاحب این مقام است لطف کرده بیان فرمایید

تا بان اعتقاد ورزیم **سؤال سیم** مذکور شده در رساله فرموده‌اید رکن رابع
در هر زمان شخص معینی است و معرفت او بر مردم لازم است مانند شناختن امام
چون سخنهای دراین از مردم بسیار شنیده‌ام اعتقاد نکرده‌ام و از خود رساله [illegible]
که اگر چنین است اعتقاد نمائیم **سؤال چهارم** مذکور شده در رساله فرموده‌اید
در زمان شیخ مرحوم اعلی الله مقامه آن بزرگوار شخص رکن رابع بوده‌اند و بر جمیع خلق
شناختن و اطاعت ایشان لازم بوده است و بعد از ایشان سید جلیل
اعلی الله مقامه و بعد از ایشان خود سرکار اگر چنین است بیان نمائید
تا از شبهه بیرون آئیم **سؤال پنجم** مذکور شده در رساله فرموده‌اید امروز
باید بالبدیهه امام و خلق شیعه بحجت امام رسیده احکام را از ایشان
بگیرند و بحقوق [illegible] تا از خود رساله را [illegible] معین
که خروج کرده و معین کافر شده بجهت غضب خدا بوده والحال چنین است
تصریح بآن فرمائید والله مقصود محض حاجت است نه حجة **سؤال**

ششم چه میگوئید در زمان غیبت هرگاه باب امام ظاهر و معین بوده
اگر چه بر شیعیان شیعه واجب باشد با ظهر امر خود را [illegible] این مسئله حق است
بیان نمائید **سؤال هفتم** در یکی از کتب بهای سرکار [illegible] اطفال نوشته بودید دیدم
دیدم فرموده بودید در زمان غیبت جماعتی از بزرگان شیعه هستند در ایشان نائب امام طبیعتین
[illegible] و جمعی دیگر را [illegible] مطلب را چون اجمال بود نفهمیدیم لطف
فرموده تفصیل [illegible] بنماید **سؤال هشتم** مذکور شده
که فرموده بودید از علمای سابق و لاحق هر که بر طریقه شیخ مرحوم نبوده‌اند همه
باطل بوده‌اند [illegible] بجهت اما صحیح است یا نه **سؤال نهم** التفات
فرموده سبب این اختلاف که میان شیعه افتاده است و بعضی شیخی
و بعضی بالاسری شده‌اند بیان فرمائید [illegible] ائمه خبر [illegible] یکی و پیغمبر یکی
و امامان [illegible] و سنت یکی و مذهب یکی است پس [illegible] این اعتقاد
را از اول مختلف [illegible] این اختلاف را بیان نمائید

تا در دین خود رخنه نشویم سؤال دهم آیا بر ما لازم است در دل هر کس
غیر شیعی است اجتناب کنیم و آیا نه اجنبی دانسته با ایشان بطریقت
ملاقات کنیم یا نه سؤال یازدهم یا عقد و نکاحی که حضرات بالاسریه نموده
و بیع و عقد و معاملات که در زمان ایشان واقع شده صحیح است یا باطل
سؤال دوازدهم آیا اگر حلال را از کسی که بغیر طریقه حقه است هست آیا ولیمه
هرچند اطلاع نباشد و از تصرفات هیچ خوف و خطر نباشد خوردن آن حلال است
جایز است یا نه سؤال سیزدهم آیا دادن خمس و زکوة بکسی که بغیر طریقه حقه است
جایز است یا نه سؤال چهاردهم آیا جایز است جهة میت نجف لغیر اهل طریقه
حقه دهند و صیت بالاخره به نشود یا نه سؤال پانزدهم سرکار شیخ فرموده اید
حضرت سید الشهداء علیه السلام شهید نشده اند و امر ایشان مانند امر عیسی
بر مردم مشتبه شده است صحیح است یا نه سؤال شانزدهم سرکار شیخ فرموده
فرموده اید معصومین گذشته در احکام عمل بظنون نکرده اند و عمل بظنه بدعت

است و لهم

است و کفر و باین جهت همه کافر بدعتی اند آیا حق است یا نه سؤال هفدهم
مستدعیم که کلیات عقاید شیخیه را از زبان بیان فرمایید تا باین عقیده
باشیم و بر آن عقیده بمیریم و همچنین است که شبهه‌ای نیست و مردم روایات مختلف
کلمات متفرقه نقل نموده است و ما هم در کلمات جزئی بی‌بصیرت بوده هرچه بشنویم
هیجدهم صدق و کذب را تمیز ندهیم سؤال هیجدهم چون همه فقها از سرکار ایراد کرده
نوزدهم هرگاه در حین نماز هم سرکار نوشته اید محتاج شده ایم چکنیم و از که بپرسیم سؤال نوزدهم
سرکار شیخ فرموده اید در حال نماز تصور رکن رابع را باید در نظر
گرفت و همچنین است سجده این هم به خطابات را با وکیل و اعتبارات کرد
بیستم آیا این چنین است یا نه سؤال بیستم سرکار شیخ فرموده اید شخص مؤمن
باید دائم السجده حرمت خدا را داشته باشد و صورت مرشد یعنی رکن رابع در سر او حکم
یکم بجا نماید یا نه سؤال بیست و یکم سرکار شیخ فرموده اید اگر مخالف شیخیه بر شیخیه
سلام کند باید در جواب علیک لعنت گفت که بر هر دو نفری سرکار شیخ

و اجتهاد مسلم ایشان جایز است سؤال بیت دویم چه میفرمایید در زن گرفتن
از جنی یعنی این طایفه و زن دادن بایشان آیا جایز است یا نه سؤال
بیت سیم نقبا و نجبا در عهد ما شیعیان منحصر در چند و معرفت ایشان با
شخص معصوم واجب است یا نه سؤال بیت چهارم کرده شده در سرکار هر چه
در کتب اصول را مثل قوانین و امثال آن در کتب ضلال میدانید و خط [illegible]
[illegible] میدانید اگر چنین است بفرمایید اگر باشد رجوع نشود سؤال بیت پنجم
بر فرض تعیین بودن رکن رابع وجوب گفتن قبل از ظهور امام ایشان
مراد این است تعیین نیست یعنی در نزد ظهور حق [illegible] و
جنابان قبل از ظهور امام صحیح است ولکن ظهور امام
امام است و اگر جناب گفتند در زمان غیبت نبوده است و بعضی از این گروه
یا را میدانند آیا صحیح است در کلمات سرکار یا خیر سؤال بیت ششم
یعنی سرکار هیکل ... حقیقة اعتقاد شیخیه و سرکار ... است

و در کتب

و در کتب ضد دینی نرسیده و هر کس نشنیده باشد آیا راست است یا خیر ...
... حقیقة این را بفرمایید این عقیده الیست ... محکمات و تحریم
که اگر چنین است ... این همه ... سؤال برده صح
بیت هفتم مذکور شده ... آیه اطاعت سلطان ... واجب است مثل
نماز و روزه و زکات و سایر اعمال واجبه اگرچه این قول را از جمعی شنیده‌ایم از محصلین
سرکار ... شنیده‌ایم اما ... شنیده‌ایم آیا راست یا خیر
سؤال بیت هشتم غلط هرگاه کسی در کتب ... خلاف ... نهم
... بایدا ... باشد ...
... یا خیر و ... مراد چیست سؤال بیت نهم غلط اگر چند نفر دهم
عدول در نزد قاضی شهادت دهند ... است جایز است
حکم ... سؤال بیست ام حضرات ... ثبت
با چند نفر امید داریم ... و این ... بشیم

نهایت سعی و سلوک را بی‌سبب در ننمود در طعن و تکفیر و تفسیق و ضرب و شتم تقصیر روا

فرو گذاشت نمیکند و در این اوقات خود را با فرقه‌ای منسوب نموده و هر وقت و هر جا که زمام رفعه

داشته باشم یکی از آنها را سریه علانیه حکم را با ایشان سپرده اگرچه در حضور من نباشد

باشد و این واسطه سؤال و ضمایمه تعقیب شده است و الحال که حضرت نخستیم

دبلا [illegible] هم ایشان را داشته اعتماد بر علماء و اوقات کرده ما را بر رفعه میسر نموده و حکم

گرفته ما را می‌اندازند و آیا در تعقیب این گونه رفتار چه باید نمود و چه طور باید

صبر کرد اگر او را ممکن باشد رفع اذیت ایشان را از خود بنمایم و رضا [illegible] کراهت

یا نه چنانکه از مخلصین بسیار شنیده‌ایم به تسجد [illegible] و چنانکه از جناب

سرکار [illegible] به حضرت که التماس دارم در این حقیر و جمعی دیگر از مخلصین

که در این مدت [illegible] حقیر نمیکنند نسبت گذارده ما را از سلک مخلصین محسوب

داشته جواب سؤال لطف فرمودند و کان ذلک المقصود مرتبه و حضرت سید [illegible] به جهت

سؤال شد آنچه بعد از آنچه مسطور است و تتبع تمام شده سؤالات محجیه آن جناب است

و بجهت توضیح برای جواب هر یکی از سؤالات فصلی عنوان میکنیم و عدد

هر فصلی را

هر فصلی را مفید [illegible] رجوع به جواب آن شود **فصل اول** در جواب از مسئله

اول در اصول دین باشد بجهت مقدمه اولا چنان میکنیم در اطراف حقیقه

امر بدانکه اعتقادی این بنده حقیر بعد از آنکه نظر کرده بعضی در حضرت خداوند عالم بیشتر ثابت

[illegible] کرده نظر کرده که جمیع صاحبان سلیقه‌های قریبه و طبعهای مستقیمه چنین

است آن طایفه چه امینند و حسن احوال ایشان را می‌فهمند بصیرت می‌بینند

و نظر کرده به اخلاق حمیده و صفات پسندیده ایشان و دیده که نظر [illegible]

در هر شیئی و شخصی به احوال و صفات و اخلاق ایشان الطاعه [illegible]

مقتضی طینت طیبه حقه ایشان را صدور ایشان به حسب [illegible] امر و هر چند

سعی کرده [illegible] ایشان به جا آورند و از آن تشرف کنند ایشان را [illegible] انتظار

[illegible] شده و هر چه سعی کرده [illegible] ایشان [illegible] نکته [illegible] به واسطه علم [illegible]

[illegible] و واسطه ایشان را [illegible] اعتبار [illegible] نقض

[illegible] و حقیر و فقیر [illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

اتفاق بسی در مدت پنجاه سال یکبار از اینها یکی در روی زمین پیدا میشود و لهم
است زیرا فاسد کننده و مجبول است نتوانستند و نمیتوانند و انکارات پیدا شد
بعد از این بگیرند الهند را ما قسم صحبت ایشان شد و نخواهند که بیهوده است
که الهم نخواهند فهمید اگر بفهمند نخواهند کرد و این اعتقاد ایشان خواهید بود و لهذا خداوند
عالم بر این که در کارش وصف ایشان برده و نهاده است اگر بفهمند و نخواهند فهمید
پس بیچاره نیز باید تهمت و افترا نگذارند و همین طبایع مردم مختلف تر از هر که
افترا را ذکر کرده اند در آن زمان بر خیست او رهیده و سعید شد و خلیفه بعد از این
خواهی دانست که باید افترا بر ادای حق طلبیده ساخته اند ولکن از زانی که در باطل و نیز
و افترا را فرد حق نیست و هر آینه تقصیری را البته بر سر ایشکیند افترا که زیرا به زودی
رسالته نوید بر قدر حق و عدم سعدم شد محض عداوت حسد ایشان زیرا که این افترا
را هیچ است و خداوند نصرت مر ایشان را تحقیق حق و ابطال باطل را بر خود
ختم فرموده است در مطبوع صحیح دانست الهنا نیز هر دو الهنا را این قدر را چند
بر همین ان سفره طلیه را بطور اختصار دانسته عرض میکنیم همین قدر
طبایع مردم در طغیان است مجبول بر این شده است از اصل این دنیا

ساتر

خواست حتی آنکه زن و مرد اطفال در مکتب خانه‌ها این امر را سیده اند
و بنای اسلام و ایمان ایشان بر این است خواسته‌اند بین افترا بر دوام کفر ما را
اظهار کنند و اثبات کنند و اینها را از ضروری مذهب بیرون رفته‌اند پس این
جمیع افترا از حضرات شیخیه عدل و معاد را از اصول دین و مذهب بیرون شمرده اند
و امری دیگر را و اخص از اصول دین کرده اند پس ایشان غیر این اسلام
شده اند و این محض افترا است و حقیقت این امر را در کتب بسیار نوشته‌ام
و در رسالهای عام و خاص بیان کرده‌ام و اینجا بطور اختصار می‌نویسم
که اجمالش چنین است که هر کس عدل و معاد را از اصول دین نداند کافر است
و بالاسم او را کافر میدانیم و از درجه اسلام او را بیرون میدانیم ولی ما میگوئیم
که چنانچه اقرار به عدل خدا واجب است اقرار به اینکه خدا علیم است نیز واجب است
و انکار علم او کفر است چنانکه انکار عدل او هم کفر است و همچنین انکار
سمیع و بصیر و قدرت و حیات و سایر صفات کمالیه در همه کفر است و اقرار به همه از
لوازم اصول دین است چنانکه اقرار به توحید و عدل است چون صفات خدا

بسیار بوده اقرار به همه واجب بود و در اصول دین به جمیع سخنان صادق را
گفته‌اند اینها فروع دین است پس چنانچه دانستیم به طور مختصر لفظی که بگوییم
اصول از اصول دین معرفت خداست به لفظی باشد جامع توحید و عدل را صحیح
که همه چه گفته است پس اگر بخواهد لفظی مختصر را بگوید و بگوییم اصول توحید است
و پس چرا که توحید یکی از اجزای معرفت خداست و همه اینها از اصول دین است
و چنانچه دانستیم همه را بسی لفظ مختصر گفتیم و اگر چنین بدانیم که چون واجب است اقرار
به امامت و واجب است اقرار به عصمت و علم و عدل و صدق ایشان
همه از اصول مذهب است به اجماع شیعه بدون تفاوت پس چنانچه دانستیم به لفظ جامع
که همه را در بر داشته باشد گفتیم بسیاری از اصول دین معرفت امام است
تا همه جزئیات را شامل باشد و چه نقص است به لفظ مختصر جامع و به لفظ
جامع الکل جزئیات مسئله است و اما معاد را ... اگر از روی بصیرت
بعضی از فروع عدل است چرا که مقتضی عدل است ثواب را دادن و دادن بمطیعان
و عقاب نمودن کافران پس هر کس اقرار به عدل کرد و معرفت ...

عدل است و عدل از فروع معرفت خداست چنانکه گذشت و از این لحاظ معرفت
معاد را در کتاب فطرة السلیمه در اصول دین است و ... نوشته‌ام
بعد از مسئله عدل در جلد توحید نوشته‌ام و اگر از روی معرفت باشد
و بحث تصدیق پیغمبر شخص اقرار کند از فروع صدق و تصدیق به جا
المنزل است و از این جهت در کتاب ارشاد العوام در فارسی است در جلد
دوم نوشته‌ام بعد از نبوت نوشتیم و الفرق بودن معاد از اصول دین
ترتیب لازم نیست ... ذکر معاد نشده پس بنابراین اصول جمیع اصول خمسه ثابت
شده است بالبداهه بلکه به این سه کلمه اثبات جمیع مسائل اصول دین و از
پنجم از ... است بالبداهه و عاقل را از ... و ...
عمل است که مسئله تقلید و اجتهاد اجتهادی و تقلیدی نیست و در ... واجب
است ... به عقل ... و واجب است ... ایشان ...
و اگر ... است واجب است ... تقلید ... و مجتهد

چه طور کسی است که در حجیت تقلید نسبت به هم چنین واجب است که نشود [illegible]
[illegible] که فرع هم اجتهاد کند میتوان تقلید کرد و واجب است که [illegible]
یا فسق را هم هیچ تقلید نکند کو پس این مسئله هم [illegible] باید این
خود بفهمد و تقلید دیگری در این مسئله نکند چرا که عیب نمیتوان اطاعت دیگری
را کرد شاید با اطاعت که فرع فاسقی گفته پس باید [illegible] این امر هم اجتهادی است
و اصل دین اجتهادی است نه تقلیدی این امر هم ملحق به اصول دین شود
است پس مراد اینست که امر این دو قسم است یا اجتهادی یا تقلیدی
اجتهادی اصول است و تقلیدی فروع پس این جهة امر اصول است که
هر کس باید خود بفهمد و سایر احکام فروعست پس این جهة امر اصول و میتوان
در آنها تقلید کرد اما چه گفته است که بسیار اعتقاد این شده و حال [illegible]
اجماع شیعه است و چه بحث است با اصطلاح [illegible] انصاف [illegible]
اجماع [illegible] بیرون رفته ایم [illegible] را تکفیر کنند [illegible]
این [illegible] خواسته [illegible] را [illegible] مردم ضایع

در نظر

در نظر عوام جلوه دارد و در شیخیه القاب [illegible] و بعلاوه [illegible] را [illegible]
که [illegible] بحث دارند [illegible] بعضی [illegible]
و اگر بعضی از آن بحث دارند اجماع علمای شیعه است پس [illegible]
[illegible] و علم [illegible] مجتهد [illegible]
[illegible] این کتاب در این سعی نوشته ایم [illegible]
[illegible] و عقلای [illegible]
[illegible]
و امر را [illegible]

فصل دوم

[illegible] شروع است
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جمیع [illegible]

کسینه و خروج هم کرده و خود را رکن ایمان شمرده‌اند و هر کس معتقد به وجود شیعه نباشد
کافر است که به جهت رنجانیدن فاطمه علیها و سایر شیعیان هم خود را شیعه خاص
الطاهره شمرده‌اند و اطاعت شیعه را لازم شمرده‌اند و مردم را که اطاعت او نکنند را
کافر شمرده‌اند و خدای واحد قهار شمرده‌اند و این لفظ به زبان جمعی جاری شده
از قلم جمعی صادر شده و الآن موجود است و از جمله کتاب جمع تصنیف
کسی هم که هم خدا است و این مطلب در [illegible] ذکر [illegible] که من هم مسمی‌ام از این
نشنیده حال این هم دروغ گفته‌اند آن مفتری و لعنة خدا و رسول و ملائکه بر
دروغ گفته باشد و معنی کلمه خیلی گرفته‌اند ثم الرجال این ادعای خیلی
کدام خدا اعلم الحکم بیان [illegible] این افترا از [illegible] و جمله [illegible] از این ادعا
را کرده باشم و نوشته باشم و حال این کتب [illegible] بر خلاف آن [illegible]
این عقلی کار ایشان و خود را شریک است و دشمن [illegible] ای قلم [illegible] گذشته این
خدا و رسول و ائمه هیچکدام نشده [illegible] ادعا [illegible] ایشان [illegible]
و [illegible] خدا و معصومین [illegible] کسی شیعه خاص الطاهره [illegible] ذکر [illegible]

خود بدانم

خود میباشم و در بیان از عقاب خدا و حساب معصومین [illegible] خود را شرف
الطاهره سلام و در بیان این رکن رابع اگر مقصود در زیاد کاملین شیعیان است و ائمه
خیال آن [illegible] و ادعای [illegible] در کاملین شیعه را [illegible] است
[illegible] بیان [illegible] و ائمه ادعای شیعه را [illegible] چرا که شیعه [illegible] است
که [illegible] و در [illegible] امام و من [illegible] دارم
دوستان شیعیان باشم و اگر مقصود فقط است اختصاص [illegible] زاده
به سبب آن [illegible] و مجتهدین [illegible] آن [illegible]
نوشتم رکن رابع [illegible] و هر کس مجتهد نیست باید از [illegible]
ناید و لکن ادعای این سخن [illegible] و سیله تهمت [illegible]
گذاشته‌اند و اگر ایشان این رکن را از [illegible] ادعای اجتهاد
را نمودند [illegible] هر کس مجتهد نیست باید در مسائل فروع تقلید [illegible]
خدا اعلم [illegible] بیان ما و بیان ایشان [illegible] دفتر [illegible] از [illegible]
[illegible] گفته‌اند رکن رابع [illegible] سخن [illegible]

ستیم

عظیم

عظیم است در مرتبه اند و حقیقت دانسته که رکن رابع همان علما و اکابر شیعه نیز
داشته اند در هر عصر معدودند و آنچه از احادیث بر می آید در هر عصری ایشان
بیش از هفتاد نفرند و همه ایشان در عالم در جمیع اطراف ... است و کتب
و شیخ مرحوم مشحون است بذکر نقبا و نجبا و اخبار روایت کرده ایم در تعداد ایشان
اکثر آنها در نوشته ام در میان خلق منتشر است چرا باید رجوع نکنند و دیگر از آن
شبهات بر شما وارد شد سیم چرا تهمت زنان بکتب مرحوم شیخ من ...
زنند اعادی برای عوام فریبی این افترا را البته اغلب مردم را بر خشت انداخته اند و
واسطه باشند ... نه فقط زید و عمر را باطل میدانند و خود را مرجع کل
روی زمین میدانند و هر کس دو کلمه در حقیقت رکن رابع نوشته باشد او را اضلال
و مفسد میدانند خدایا تو آگاهی که من هم و صغیران و کبیران ... من چنین
امری را خیال نکرده ام و چنین کلمه نگفته ام خود را در زمره شیعیان خالص
نیز نمیدانم چگونه از جمله سران شیعیان کامل خالص باشم با آن ...
میکنم من کجا و هر کس را که بهتر از من خدایا حکم کن میان من و این
جماعت و ما لزوم معرفت یک نفر از اشخاص رکن رابع خدایا تو

میدانی

میدانم حقیقت رکن رابع از هر کس بر دوستان چنین گوید او را بر خطا میدانم و هر کس
و هر کس از دشمنان چنین گوید افترا بر ما بسته خدا حکم الحاکمین میان ما و ...
من است در رکن رابع ایمان هم فقهاء و علمای شیعه اند با غیر فقها تقلید
کنند هر کجا عالم عادل و فقیه دانند هر کس تقلید هر یک از ایشان نماید آنچه
میکند مجزی است و ثواب است بلاشک این دین من است و این عقیده من است
است والله دشمن هر چه بنویسند اگر من ... این خود را بری
بالکل بیزارم از این تهمتها و در راه خدا بر متحمل شدم و ... دانسته باشم
فصل چهارم در جواب از شبهه چهارم ... شیخ مرحوم ...
شماها رکن رابع بوده اند باین طوریکه گفتم در اینکه فقیه جامع الشرائط
وجوب التقلید و عالمی از علمای شیعه بوده شک ... و در آن بیزارم
تعجب بیشتر از این دارم ... و اقرار باین دارم خدا و خلق میدانند ...
در عصر خود اعلم از کل میدانم ... ایشان اعلم و اعرف
اورع در زمان و اصدق و افقه و اطهر از کل علمای عصر خود بوده اند

منتهی ... جمیع

است نه چنین نسبت رفته اما رکن رابع را در هر عصر ایشان مخصوص
دانسته‌اند و لکن شخص ایشان نبوده است بلکه اشخاص عدیده بوده‌اند
و همه عالم و همه متقی و همه عادل و جایز التقلید و حامل دین و احکام آل محمد علیهم السلام
و خدای یگانه گواه است در این باب این ادعا را از سید مرحوم نشنیده‌ام با وجود
که نهایت مصاحبت را با ایشان داشته‌ام و در باره شیخ مرحوم هم این ادعا را
نشنیده‌ام ابداً و در کتب ندیده‌ام بلکه کتب ایشان پر است از دلیل تقلید
رکن رابع و در هر عصر جناب مولانا شیخ مرحوم در کتاب حجیت باین تصریح فرموده
و سید مرحوم در شرح قصیده و غیر آن نوشته‌اند و حقیر هم در کتب خود صریح
در ارشاد العوام نوشته‌ام اگر باین کتب رجوع کنید جواب این
افترا خود پیدا و این قدرها مشغول بجواب از این سخنان واهی نگشته چرا که
زبان هر گروه حرف دراز است و هر روز تهمتی و افترایی اختراع میکنند و
قیست اگر جواب بگوییم کنیت بنشیند و اگر بگوییم در مجلس درس و در منبر
صدای ایشان مجلس تجاوز نکند و اگر بنویسیم کسی رجوع نکند و دشمن

هم در سی

هم در سینه روز خدای خود هر این خوارند در میان جمع و جماد آنچه بنجوا
بهتر میکنند اگر از روی این احتجاج دارند چرا با خود سر احتجاج نکنند و اگر از
روی بی ایمانیست چه چاره است بجز آنکه خدا بید کنیم و احوال خود را بخدای خود واگذاریم سابق
شرح داده‌ام

فصل پنجم

در جواب از مسئله پنجم گفته‌اند
که باید بین خلق امام باید باشد و آن شخص باب معدن کافر است
حق را کرده باین تهمت را تازه اختراع کرده چنین دیده‌اند این باب معدن
که خروج کرد و فرزند و ال ... که گوشش به کسی واضح شد
و آخر الامر ... واصل شد تهمت باین شده السلام و علیکم ...
کرده‌اند ... بهتر از این نیست ... فضلا ... دارد
وعده آن امام از همراهان آن باشد در وقتی که این معدن خروج کرد و
انرا امت جمیع این ... و تبعه ...
اصحاب ... در بیان السلام گشت و ...
عمر انکه را او را انتر است کرده ... انکه را او کرده ... السلام

صح

ولیکن کافر و ملعون است بر هر کس که تکفیر او در حق برادران خبیث مرا ثابت
بنویسد جلبه بسیاری از علماء داخل جنبه و عالم [illegible] و تقصیر رسید
و بعضی دیگر از راه ترس ابا از بیرون [illegible] کردند [illegible] حقیر فقیر [illegible]
کتاب در رد او نوشتم و به اطراف آذربایجان و عراق عجم و عرب
و حجاز و خراسان فرستادم و مراسلات بعلماء نوشتم و بحضرت آقا
عریضه‌ها نوشتم و [illegible] در یزد و کرمان و در سفر خراسان [illegible]
و بدان اظهار کفر از او کردم و بهمین تکفیر او را و تکذیب او را [illegible]
سکینه حضرت ام سید [illegible] سکینه و در زمان غیبت امام حجت
سکینه و حال آنکه اجماع علماست که جهاد در زمان غیبت حرام است
حال دیده [illegible] این حقیر در رد او بر حق [illegible] و امر [illegible] شد و منتشر
شد [illegible] این [illegible] نسبت را [illegible]
چیزها [illegible] او رد کردم نسبت [illegible] عاشق [illegible]
فارسی و عربی [illegible] به اطراف عالم [illegible] و کفر [illegible] را به علماء [illegible]
ثابت بکنند و در حضور [illegible] کفر او را بحجت [illegible]

بحث ملکم

ثابت بکنند و در حضور [illegible] کفر او را بحجت الله علماء اثبات
بکنند بعد هر کس [illegible] را سکینه و آن [illegible] برای [illegible] علما سکینه
اما این [illegible] کسیکه اندک تعدی داشته باشد این عمل را [illegible]
کرد اعادی عقل بهشت [illegible] را هم [illegible] آن [illegible]
سکینه و [illegible] این کلفتها [illegible] آخر این کتاب [illegible] است [illegible]
[illegible] و [illegible] این [illegible] تکفیر [illegible] بود [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] اسلام پناه [illegible]
بسیاری از خلق ایران [illegible] و به واسطه کتب و [illegible]
[illegible] بهمین واسطه [illegible] اراده [illegible] و بهمین نسبت [illegible]
[illegible]
[illegible] تحسین کنند و تکفیر [illegible]
کفر این [illegible] روا است خدایا [illegible]

ست بازی علت واقعی این تهمت هم این بود که بعض که همین امروز
باب مخصوص بین امام و خلق نیز انهم الذین هست و مدعی را افترا
و مفتری میدانیم و مرجع در زمان غیبت همین حصه هستند و در اخبار نیز هم
واحدی از علما روایت کرده است که باب در میان امام در زمان غیبت
فقها هم و شیخ [illegible] در کتاب [illegible] نوشته ام رجوع کنند و
بهمین ادعاها او را در آن کتب بها تکفیر نموده ام

فصل ششم در جواب از مسئله ششم که جهاد در زمان غیبت

بمثل این مسئله را در جمیع کتب بها در [illegible] نوشته ام
اثبات کرده ام از احادیث بسیار و اجماع [illegible] در زمان غیبت کبری
امام علیه السلام جهاد [illegible] و شرط جهاد وجود امام است و هرکس غیر از او
خروج کند در زمان غیبت و نسبت اذن از امام دهد هست و خطا
است و بر ضلالت است البته و اگر جهاد [illegible] بسته بود خود را
ظهور میفرمود و همه این ادعا را از حب ریاست و دنیا طلبی
است

احتیاط

است و بیشتر علمای ربانی نبوده است و آنچه امروز از علمای شیخیه است
گرفته گیری و نه در ریاضات و شعر و [illegible] از احادیث آنکه مذهب شیخیه
اینست که در زمان غیبت مجتهد [illegible] جایز نیست جهاد کنند
و جایز نیست کشتن و رحم کردن و تازیانه زدن حتی آنکه امر بمعروف
و نهی از منکر و بسیاری از جهات [illegible] تا ظهور امام مذهب اینست
و طریقه ما چنین و چنان میدانیم که بعضی مجتهدین که در زمان غیبت
حدود جاری کنند و بکشند و رحم ننمایند و تازیانه بزنند در مسئله اشتباه
کرده اند و حد زدن و جاری کردن مخصوص امام مفترض الطاعه است در وقت
ظهور امرش حتی آنکه ائمه [illegible] در زمان حیات خود حدود جاری نمیفرمودند
و موقوف است تا زمان ظهور امام [illegible]
مذهب و فتوای ما اینست [illegible] استهم کنند به دنیاطلبی و حب ریاست
و خدا [illegible] خروج کردن و رفتن [illegible] و بعض [illegible]
چه [illegible] و الله اگر اهل مشرق و مغرب جمع شوند [illegible]

امروز شاهزاده ... جمیع انها گشته خواهند شد چراکه خدا فرموده انقراض

اینه دولت‌ها را بعد از ظهور امام مقرر داشته است و تجربه این فتق تا قبل صبح

هر یک در دنیا و لحق با این جهت ... ازمنه الحلال شد

وجای به جهت امام برادری فرموده پس علامت شدن زاید به امروز کرده

گیری و از خلق اعراض کرده رو دانسته اگر نه این بود این جهد علما

را در زمان غیبت چه بر مردم رسد که نور راهی هست و علم ایشان شرع

نشرد و اهل شبهات و شکوک و مذاهب باطله آثار این علم را

منقرض کنند چنانچه در گوشه‌ای ... دیدیم و دنیا را به جهت ...

یک دینی اردیم دل الف ... این جهد ... اهل بیت

که در دنیا همیشه حرکت کنند و چیزی از معرفت خدا و رسول و آل او

بگذرند بیند اهل شهادت و شرک و مذاهب باطله ... از این هر دین

خواهند خدا گذارد دینه و دانسته جمیع مردم مرتد شدند و چون لازم

هیچ کس در دنیا نیز مردم از کرسی ... وجود ... دانان

واجب است در مملکت هم چنین وجوب حفظ ضرورت و لوازم آن.

اطفاء دین

اطفاء دین کنند و می فرمند از انتها دین و است ... و تعلیم کنند

وسلف و تکلیف خود از سالف دین بعضی از بیان سیره اوست علما

شدند محض حفظ دین است که سلف رسول شده و در هر عصری تاره به شده

عرض مکیر در دنیا طلبی و ریاست دنیا که احمقان و عاقلان از خدا

ورسول است و در حقیقت علم نیست و اطفاء دین امروز کردن وهم

در دلیل و برهان است هرکس بخواهد قبول کند هر کس نخواهد هم کنند و

تحقیق امری از علم شخصی و تدبیر نیست حتی در حصر و در **فصل**

هشتم در جواب از سخنه معتبر که گفته اید در بعضی از کتب به در

...ید که لفظ ... و جبر لا و عالم پس از آن مجموع معظم

که اعتبار این حقیر لعبه را الغفه گفتن از حسنات ... و دیگر هم نیستی

[illegible] نسخه و فرق هر قدر علم مطلع است را باطل فرمود و ...

که از نوشتن یک ورق کتاب در دو جا خبر شدند چه رو ایشان ...

شده بعضی از کتب به جهت مختصر شعرا ... داشته عبارت ... گفته

با آن ملحق کنند و در میان مردم شهرت دهند که اینها مذهب فلانی است

[illegible]

حتی آنکه در زمان حیات شیخ مرحوم اعلی الله مقامه کتابها نوشتند و از جهت
کفر و مذهب باطل مسائل به او بستند و از عقب هم نوشته‌اند و مرا از آن باب هم
مرحوم شیخ گفتند و نفهمیدن مردم عوام تهمت دانستند این دین شیخ است *
چون از آنجا هم دلیل آوردند از بعضی فقرات این کتاب من هیچ و اسم هم خود را
در سر آن یک گفتند و هم چنین کتاب مرحوم سید اعلی الله مقامه را هم گرفتند
و تغییر و تبدیل دادند و تهمت دانستند این سید است و هم چنین کرده‌اند *
که نوشته‌اند از جمله آنهاست در اعادی تخصیص این کلمات را از آن نوشته
و والله من سخن از آن می‌فهمم چه جای آنکه نوشته باشم و در این ایام در
یکی بردم همان رساله را آوردند و دیدم آنها که تو نوشته لکن ملاحظه کردم دیدم
روح من از آن خبر ندارد اتفاقاً نسخه اصل حاضر بود آوردم و صفحات مقابله کردم
که اعادی در کتب بعضی الحاق کرده‌اند و از این رو از این جهت هرگز نسخه‌ای
به صدور کتب نسبت دهم و باید چنین روز نگاه بدارم و این بسی است از آنکه
بعضی در تمام سوره‌ای تحریف کرده چنانکه خدا در قرآن می‌فرماید و به نفخه در
انجیل و از این جهت انجیلها چهار کتاب با هم مختلف است و سنت آن

ما از حضرت

که از حضرت امیر گذشته در قرآن تحریف کرده‌اند و از ائمه علیهم السلام
همین داستان ببرد و همه علما اینرا میدانند هم شاهد آن کتب شیعه‌ای گرفتند
و در آنها دروغ و کفر بسیار داخل کرده‌اند و همین کرده‌اند و احادیث بسیار در
این خصوص وارد شده است و احادیث ما در کتاب فصل الخطاب ذکر کرده
و این سعی همه حضرات بس کرده‌اند همان سعی است که همه منافقان با
[illegible] گفته‌اند و [illegible] و الله یعلم الله لذا این فقرات جعل
محض است و من بسته‌اند و در کتب شیخین مرحومین ملحق کرده‌اند خدا حکم کند
میان من و ایشان [illegible] اقرار [illegible]
[illegible] در کتب من [illegible]
اگر سلطان قرآن و احادیث و اجماع علما است من گفته‌ام و دین من آن است
و نسخه خلاف آنهاست من از آن بیزارم و از کفر بیدانم این مجمل از بعضی
است و همین کتاب هدایة الصبیان است هر من نشر در مجلس هر سیخ [illegible] السلام
کمان دارای تصنیف کرده‌ام و نسخه اصل حاضر است و این فقره

این است و اکثر در شاید چه نسخه از زبان دیگران و زیر دست باشد چگونه بشنوند
سلیزند لکن بشر اینها شدن آن کمتر است در هر الکتاب صحیح نمازی برده است
و مع حضرت امیر (ع) از آن ... کمتری و لکن چه فایده از این باب
گویند و هل الله در دنیا صد هزار از این نسخه هست در هر باب کلام پیدا نیست
ایز او لکن اختلاف هم در میان نسخه نسخه‌ها حاصل نشد در الکافی حال
امر اینها چنین است بلکه نسخه هم قناعت دارند در تغییر و هل الله از
کتب اهل ... نسخه ... در در حال یافت میشود چه حاصل از این تغییر
و تحریف **فصل ششم** در جواب این مسئله هستم در ... ایشان
که علمای سابق و لاحق را باطل برده‌اند سبب این تهمت این است که چون
دیده بودند بعضی از صحابه و تابعین را افترا نقص بخشیده خواستند افترا ... را
که تابعین و تابعان هیچ ... این ... القراض کنند ... هر چه را
افترا اینهم افترا است در کلمه و جهت کتب اینها را ...
سکینه در آنچه در کتب ما ... است از تعظیم علما است از تعظیم خود
ایشان برای ایشان و کتب ما ... است و اینها چنین در ... محکوم ...

قدح

قدح در ... را سکینه و در کتب ما طعن بر ایشان را نیز نسبت دهند و در کجا از
کتب ما طعن بر علما یافت نشود بلکه هر چه یافت شود که ما بشیعیان از این باب سکینه
طلا ... در باب طمع خلافت دنیا و از روی حسد قدح در مرحوم شیخ
و طعن بر مرحوم سید نیز نمایند آیا عقل ما تجویز این معنی را میکند اینها
ما را تکفیر کنند و لعن و طعن نمایند و ما در جواب ایشان در مناصب قیمت و
عاریت و در است بکوشیم و در این قدح و عیب ...
اظهار باشد ... اینهم اقرار و اعتبار هست در روایت از روی حسد
گفته‌اند و دروغ گفته‌اند انصاف دهید تکلیف ما چیست اینها این
اقرار را انکار نمایند ما در نهایت تمکین و تسلیم داریم با ایشان ...
اگر ... نمائید این احادیث ما را رسیده و این ... است
بما رسیده بواسطه علمای سابق رضوان الله علیهم بما رسیده ما غیب ندیده‌ایم
ما خود بخود نشنیده‌ایم از امام رسیده‌ایم نه والله نه غیب دیده‌ایم و نه بخود ...
امام رسیده‌ایم همه بواسطه علمای جلیل ایشان شکر الله سعیهم ... خود
در اتصال این و نسبت ... و چنین از اهل بیت سلام الله علیهم

را اسباب رنجیده‌اند حال اگر ایشان را نمی‌دانید ما می‌فهمانیم که علمای طریقت
ما از روسای سلسله [illegible] است و در کتاب اصول عقاید نوشته‌ام که
جایز نیست بد گفتن به ایشان و تصدیق نمودن به شأن ایشان و به دین
سنت [illegible] بوده‌اند و مستور از جناب امام بوده‌اند و قدح در ایشان و بغض
ولکن‌ها است و عداوت خدا و رسول و ائمه است و در دل ایشان
بغض [illegible] شرک است [illegible] و عداوت ایشان نه خبث
اهل بیت آل محمد عم و انبیا بر این مرتبه ظاهر شده و برکت احادیث ائمه طاهرین علیهم
که عداوت ایشان کافر و [illegible] کننده ایشان مشرک همراه و رفقای ایشان
و همراه [illegible] ایشان بدون تفاوت است و لکن این [illegible]
ندارند و بعضی از روی حسد و عداوت [illegible] ایشان و محمد است معظم
و تصدیق [illegible] انکار نه اقرار [illegible] حال قدری انصاف دهید که آیا شیخ
مرحوم و سید مرحوم از علماء بوده‌اند یا نبوده‌اند و آیا به چه جهت این حضرات
این قدرها منکر را در ایشان روا دیده‌اند و سبب تعیین ایشان را نمی‌[illegible]
آیا پس از جمله خدام هستیم ما را این قدر از صحبت [illegible] و افتراء [illegible]

حال بنده

حال بنده می‌پرسم قدح در علماء می‌کنند آیا این همه علمای شیخی صالح که در اطراف
از بلاد ایران و عراق و عرب و عجم‌اند و همه مصدق شیخیه آیا قدح در ایشان
قدح در علماء نیست و آیا جمیع آن علمای شیخی و پرهیزکار که در عصر شیخ مرحوم
بوده‌اند و نام‌های شریف ایشان را در کتاب هدایة الطالبین نوشته‌ام و همه
اجماع به حقیقت طریقه‌ی شیخ کرده‌اند آیا قدح در شیخ مرحوم و در شیخیه قدح در ایشان
نیست باری خدا احکم کننده است میان ما و میان ایشان در روز قیامت و هم آیا
این حضرات بر سه قسمند بعضی از ایشان که حسد و عداوت ایشان بر همه علما
است قدح در شیخ مرحوم و سید جلیل و اتباع ایشان می‌نمایند و بعضی چون
شیخ مرحوم از دار دنیا رحلت کرده و دیده‌اند که [illegible] ایشان
ایشان نزاع و عناد و عداوت را [illegible] سید مرحوم
گرد نموده‌اند و دیده‌اند اقرار شیخ و انکار سید نمی‌شود چرا که یک
طریقه است قدری که نموده‌اند باری لکن سید مرحوم از طریقه شیخ جلیل منحرف
شده بلکه [illegible] است و باطن و ظاهر عداوت را
با ایشان [illegible] و بعضی چون سید مرحوم فوت کرد و دیدند که محمد

حدیث و خبری به شنگاه ایشان نداده تصدیق شیخ و سید را کرده‌اند و همه
همت خود را صرف در تعلیم زنده یا زنده از ملامده ایشان کرده‌اند و فرج صح
اشرت را داده‌اند شیخ و سید بزرگوار ذکر بقیه ایشان را داده‌اند و تمام تره اند
فرج و زید زنده‌کان سلیقه و حال انکه ایشان بر همان طریقه خود رفته‌اند و
تقدیر رسیده‌اند نمی‌کنند اما در اصل ولایت در امید در نزد اهل حق
مختلف نشده و لکن چه نافذتر در هر کس نبود آن او را اسلامی انداختند و
و میر اقوام هستند سلیقه و بهمین قدر هم در این فصل کفایت می‌کنیم

فصل نهم در جواب از مسئله نهم که سؤال از اختلاف اسم
وجه شد را این خلاف که در میان شیخیه و بالاسریه افتاده است چیست
و حال انکه خدای ایشان یکی است و پیغمبر یکی تا آخر سؤال بدانکه این سؤال
که کرده جواب دارد یکی تفصیلی و یکی اجمالی اما جواب تفصیلی را در کتاب
هدایة الطالبین نوشته‌ام و اسم کتاب فارسی است و در رساله شیرازی است
هر کس تفصیل مسئله را خواسته باشد و سبب نزاع طرفین را خواسته باشد
بان کتاب رجوع کند و در ان کتاب بطوری از احوال علمای ماضین
را نوشته‌ام و بطوری از احوال شیخ مرحوم و سید مرحوم نوشته‌ام و

در احوال

از احوال خود مرتب کرده‌ام و تفصیل از معاندین و حاسدین نوشته‌ام
و ان کتاب بسیار بسیار ولایت است دیگر اقبال ندارم که تفصیل بنویسیم است
همین سؤال را جواب جوابی مختصر رسمیه می‌نویسیم و ان این است
که وقتی که شیطان به حضرت آدم عم عداوت کرد عداوت او بعصیان بود و واقع
و همین در میان شیطان و حضرت آدم عم واقع شد که عداوت با
زنده است و همین بر زمین فرود آمد که حضرت آدم میراث علم
و اسرار نبوت را بحضرات انبیاء علیهم السلام به شیطان در مقابل
در ایام داد را خود به هابیل داد است که جواب اسرار علم و نبوت علم را
نبوت بحضرات انبیاء رسید و بعد زمین را داد را که کرده با هابیل را کشت
بعد حضرت آدم بشیث اسرار علم و نبوت را بر دیگران داد از شیث
و اولاد قابیل همان حسد را که کرده تا ان طایفه با هم شکی کرده در
و حسد بر جمیع مردم بود استوار قصه هست که انه حسد بکامل سیرد و
که انه حسد بر دیگر سیرد و در جمیع مردم این رگ حسد هست بعضی از مردم را
حفظ خدا و نه قدرت روح القدس حسد خدا می‌کشته و رگ حسد را قطع ایمان صح

سکینه و بعضی مردم از انتسابت سکینه و بمقتضای آن عمل کنند و
حالات و نصرت شیطان ... نماید و چون اصل جنه از شیطان است و آن
از آتش است چه الیقین است چه در دانم در آتش ... گاه
گاه آتش شعله ... محمد ... را ... از این جهت خدا
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را امر فرمود ... از شر حاسدان پناه بخدا
که در سوره قل اعوذ برب الفلق و عداوت اعدای آل محمد علیهم
از روی حسد که چنانکه خدا ... ام یحسدون الناس علی ما آتاهم
الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة و آتیناهم
ملکا عظیما پس این چه دانم در میان مردم ... جمال ضعیف
بجمال قوی ... [illegible] سکینه ...
حال بعضی از مردم ... جزوی است و ...
جزوی است ... [illegible]
سبز ... [illegible]
و اگر ... عظیمتر باشند و معروف تر باشند ...

دشهرتی

و شهرت شان بیشتر شد و ... [illegible] الکلام
... [illegible] سکینه و هم چنین
چنانچه ... بزرگ تر باشند ... سکینه ... در میان الجماعت
و آن ... معروف است ... [illegible] است
و اهل آن ملک بعضی ... اقرار ... [illegible] او آن
ملک ... [illegible] اصناف
مردم آن ملک ... سلطان ... [illegible] الکرد
اقلیم معروف ... سکینه ... اقلیم ... و آن
سعی ... [illegible] ضرور
طبیعت سکین ... [illegible] است که ... [illegible]
و ... [illegible] و
غیبت ... [illegible] سکینه ... [illegible]
... [illegible] آرام

در خانهٔ خود خفیه و همسر مسکین در آنست که از شب در روز همی‌دود
و چون این مغفره را دانسته‌اند که طلاب علمهم از صحبت او منزوی
که صدور ایشان هست و چون عالیه اخذ اخفیه بکلیه بتعلیم و حلم و
ذکر و فکر و نباهت و نزاهت و حکمت داد و او را در میان مردم بتیه معروف
سکینه و بود زبان ناطق و چشم ناظر و گوش سامع و قلب حافظ و عقل
سفیر و تصنیفات و تالیفات با و انس و سفر او بود و نام او را امینه سکینه
همسران بی بهره است چه در کنار آن سینه ایشان مشتعل میشود و آرام
و قرار از ایشان میبرد روز و شب در روز در است که از سکینه ارزشی ها
چه رشان منحصر میشود به مسئله‌ها و افتراها بنند و تنبیهات کنند و با دیر و حیله
و مجر با دسیسه مند مایه مردم که از آنها اعراض کنند و آن ناخوش از سخن
داشتن سوزان ایشان آرام گیرد و اگر نه به محض آنچه بهتانها نسبت
دادند ایشان را به تهمت طمع در منال سلاطین و خروج و حب او
هنگ متهم کنند و آن بهتان را باشتهار و در سعد و سفا بها و بهتان

بحکام وسلاطین

بحکام و سلاطین برسانند و ایشان را الغضب در آورده شیر انها
در صدد رفع الفتام برآیند و او را ضایع کنند و با بین واسطه آتش حسد
ایشان قرار و آرام گیرد و تا الفام زنده است آن آتش حسد در
سینه آن مشتعل است و آن حکام و سلاطین چه از زمین سعی غافل شد
که این حد الحز سعدی سینه خود سلطنتی که نمی بازند و حکام را اسباب سعه
در سینه خود را داده اند و امروز باشتباه عرض و اطراف منهمک شدند
معتقد ملک داری خود با آن عالم عهدشکنی منهمک اند و آن عالم مسکین
مرگ خود که فقر است و تمام دنیا و ما فیها را اگر باو بدهند مسهل نداند
ملک آن عزلت را از زار و فقر خود عرض سکینه چه کرده دانسته آن
دنیا دار فنا است و عما قریب به حسبه خواهد شد و خدا میشود و هیچ که
به سیه و بعد روز قیامت در حضور رب العالمین حاضر باید ایستاد و در حال
حساب روز هرام عقاب کشید و الم لعنت ابدی است و کم
عذاب جنیان ابن زمین چه روز دنیا به منزله خوابی است آن

در مسند شهر و رشید رود و در وقتی را به راه فلاح عرض بنشینند و طمع در رسیدن او
رسین شکر کنند و راحت آخرت را به بعد عوض بنشینند لکن چه در جزو ولی
در دینه خود بنشینند و این اکابر را برای معالجه خود وسیله می کنند و مالها صحیح
هستند و آیات نهم از روی غفلت و تقصیرات نهانکاری می کنند همه تن [illegible]
است پس چون در زمان شیخ مرحوم اعلی الله مقامه [illegible] و در [illegible]
خدا افراد بزرگوار را مفتخر فرمود بتعلیم آل محمد و کتب زینت آن بزرگوار را
در جمیع عالم رفتند آن کامل فرمود تا اهلیه قرب ببصیرت کتب در عالم
شهرت یافت و تجربه جمیع عالم شد رسم فرسود و جمیع علمای عصر آن بزرگوار
تصدیق علم و فضل و کمالات و زهد و تقوی آن جناب ایشان را نمودند
واجب شد به دوران شد واجب شد از او گرفتند و جمیع شیعه بتعظیم و تجلیل او تن
و پادشاه عصر و جمیع حکام و عمال و شاهزادگان هر در اطراف ایران
بوده اند ایشان را تکریم کردند و با انواع هدایا و جایزه دوستی نهایت
رساندند تا بجای التقرب جستند و از انفس نفیسه ایشان استمداد
استشفا در کاندن سینه همه از طلب مستغنی شده و ایشان را

بحدی که همه

بحدی که همه از ایشان چه در خشیت و تقیه شدند چاره برای در [illegible]
ندیدند که الطاف آن بزرگوار را متهم کنند و هر آن افترائی و بهتر تهمتی
عظیم حضرت در الطبیعه نسبت به مردم را از ایشان بکنند و آن حضرت
خدا وارد را به ذلت به ایشان کنند نسبت هذا ب رحمت کنند و حقیقت
خدا الله با ابن حضرات هیچ نشد و نفوذ آن بزرگوار رحمی سرعت دار
رسید و یکبار رحمت خدا فوق لطف شامل کرده و رسید مرحوم
زمان آن بزرگوار به الطاف کمال الطاف اعلام شدند و جنت
روز افزون شد و در انواع عالم زیاده از نسبت کتب [illegible]
در اطراف هند و ایران و آذربایجان و عربستان همه [illegible]
ایشان متفرق گردیدند و در هر جا اسم شریف ایشان [illegible]
پادشاه جمیع عصر ایشان و حکام و عمال از ایشان [illegible]
ایشان با ربط مراسلات و هدایا و تحف با ایشان [illegible]
جستند و بر عزت و احترام ایشان افزودند و علمای بزرگ [illegible]
بعد و سبب تقوی و زهد سر [illegible] مرحوم بعد القدرین ایشان [illegible]

هم در کاشان سینه بعضی از طلاب بمقتضای آنکه از جنس بنی آدم‌اند
مشتغل گشته و چاره باز شنیدن غیبت خود در درگذشته خود نموده
و بانواع تهمت و افترا و تحریف کتابها در نزد سلاطین ایشان را متهم
گفته و خواستند عزت ایشان را روز بروز زیاده کنند و حکام و سلاطین
بحرف اینها مغرور نشدند و بنسبت حرکت آنها ... باز جمیع سعادتمندان
در رسید و بکرار رحمت ایزدی فایز گشتند و اهل الرحمه بر این بعض از ایشان
مبارک ایشان همین سرّ او است و شایسته شما لکن حضرات بزرگ
آن مخدوم لازم است عرض بکنیم هر چند خداوند از روی فضل
ایشان این ذره بی‌مقدار را نظر و باین فقیر حقیر چنین از حضرت
علم ایشان حضرت الله که در ایام عمرم در زمان ...
صحبت کتاب نوشتم و در اطراف ... مشهور و نقض
... در نزد این فقیر متهم گشته در جای از فضایل آل محمد ...
حیله کردند با کاری که دانا است ... در سینه ایشان از ...
هست ... سود الاخرا ... و جا ... است

نام ...

همان تهمت ... را نموده بنای تهمت و افترا و زبانی و غیبت و ...
را که گشتند و ... در ... اطراف ... و باین تهمتها
که شنیده ایم و سؤال که ... متهم ... هر چند ... اهل ...
تهمت زده ... چاره شد گفته ... اعظم اکرم ...
افرادی و احکام و سلاطین ... عرض کرد ... امر داشته ...
پس ... و اسلامت ... و ...
عرض کرده ... است و ... است و ... باشد
و خروج ... و ... تهمت هم به ... و حکام
سلاطین جمع است ... سلطنت و ... است
کرده ... هم در زمان ... خروج
کرده ... و حضرت را ... و باین واسطه ...
تهمت و افترا ... محروم ... و اهل ...
و ... افترا ... و تمام روی زمین ...
الله ... و سعادت ... و ...

خداوند نعمت در راه بنیاد فدای عرض من نمایم و انقدر دنیا را که خدا
و نقد بقدر رقم مثبت من بهم عطا کرده بود بهبت چند روز چند کوهم
در ایام اقبال دنیا در دنیا گذشته بود والی الان گذشته است و باز
همان طور است بر عمر در عمر گذشت از سن بسیم رجبی از دو مشتاقم
ذکر بادشاه اسلام پناه راست باید برادران که و لعقیده بعلی
تحقیق کرد ولکن فقیر دانند از را رجیع روی زمین و [illegible]
ترجیح داده ام ولکن این جا دچار غیر از همین کنند طرف است
زانند و تا حال خداوند سلاطین و حکام طرف امرا و ام کرد
در دین حالت روز افزون و هم و اخر خدا را که و خداوند اختیار
راحت نگذارده است وحده تدبیر ملک و تعقب العقبات [illegible]
است ولا قوة الا بالله **فصل دهم** در جواب کسی که نفی گفته ام
در باب اجتناب از غیر شیخی بیه گفته اند که مسئله این اقرار ان جعل
کنند در مسیحان که بنیاد این حضرات شیخیه را کافر و نجس [illegible]

و حال آنکه

و حال آنکه نامسلمانند و شیعه اثنی عشریه بی معلوم است و این
کافر بخوار امر در روایت شده است در حق کفر شرب آن فقه که مراجع
همه ونداء بلدان هم مسلمانند و شیعه پس کافر انها هستند و هم و شیعه را
کافر مسلمانند و باین واسطه خدا هستند ظاهر کنند در شیخیه کافر
و حال آنکه خدا و رسول و ائمه سلام الله علیهم اجمعین را شیخیه رحمه
از مسلمان را کافر نمیدانند اگرچه نباشند چه از شیخ جلیل
مسلمان را سفر جز الطاهره سنیه هنوز چه از [illegible]
سنیه هنوز و تا کسی معصوم نباشد سفر جز الطاهره تجدید [illegible]
معصوم را شخص در حیات روده نفس مقدس سنیه هنوز [illegible]
معصوم سنیه هنوز و انیز سفر جز الطاهره سنیه هنوز و حدیث [illegible]
الطاهره نشده لیس منی نیست از طبق حکم که کافر [illegible]
مکه فوق و [illegible] نخواهد بود [illegible]
بزرگواران در ارض نفیه [illegible] و جمعی از [illegible]

و اعتماد و وثوق بعضی دیگر را از تقلید او را کنند و ما بالصداقت
شیخ و سید را در اصول اعتقادات بدون دلیل و حجت نمی‌دانیم
و حسن ظن با ایشان داریم و سبب ارادت و مخالفت ایشان
نه آنست که اگر کلام ایشان را بفهمیم شکر می‌کنیم و اگر نفهمیم صبر می‌کنیم
و از خدا مسئلت می‌کنیم که فهم آن مسئله را بما روزی کند و
لا الله انکار بر ایشان نمی‌کنیم و تا حال هم مسئله نشده است که
نفهمیم و اما آنکه در ایشان نشناخته حسن ظن بر این اصل قرار است
حکیمانه البته اخذ می‌کنند فروع دین خود را از فقیه دیگر و در اصول دین
خود تابع دلیل عقل است هرچند مسئله‌ای که تقلید نمی‌کنند
[illegible] هرچند مسئلت کرده صحبت می‌کنند پس وقتی که با خود منزلت
نقل کنیم [illegible] را که ما رانیم ایشان استغراق الطاعه و معصوم هم را هم و
ایشان از اهل دین دلیل فریضه نداریم حکم نه این تکلیف را الحمد لله نه
خود می‌کنیم و لکن چه رد بر این غیظ خود را جز این تهمتها نیست و از

دشمن ما

و بهتها

و بهتهای این [illegible] نسبت بهتها را دادند و گفتند پدر در [illegible] فقره را
ظلم می‌کنند و عقیده شیطانیت و شرک اوست سلطانیت و [illegible]
[illegible] می‌گفتند [illegible] حرمت دارد که آن این است و محبوبیت
است در روایات و عاشق زن مردم شده است و کرمش [illegible]
سید هند و زن خود را اجنبی می‌کند [illegible] تا نقل [illegible]
کنند در رقص کرده [illegible] غضب [illegible] و در آنکه [illegible]
و نهایت خواهد در پیغمبران گذشته [illegible] در کتب و قرآن
ثبت است و ذکرش بطول [illegible] چه توقع داریم
همه یک نوع [illegible] هر کس [illegible] لعنت
نام خدا [illegible] حفظ [illegible] لعنت خود [illegible] لعنت
سعد [illegible] لعنت [illegible] الطاف [illegible] مرحوم
که شفیع [illegible] در کتب و سنت و [illegible] حجت
با وجود آنکه جمیع علما [illegible] فرو اخذ [illegible] یعنی [illegible]

عمر ما که فرو بخش دادیم و از این اعتبار که بنیم و اگر کسی فی‌الحقیقه
را کار فرو بخش کند بر ما ازو بیزاریم و از طریقه ما بیرون است
دیگر حقوق داشته و حقوق و همین قدر هم در این فصل گذشت

فصل یازدهم در جواب کسی که پرسیده باز هم آیا عقد و نکاح
حضرات بالاسریه چگونه است و حضرات بهتر دانند شیخیه
عقد و نکاح بالاسریه را باطل می‌دانند این تهمت را این
زده‌اند جمعی از اراذل بی‌حسب و نسب و جهت را النعفیف
دارند و شیخیه تا راه الفرار امرا دید آمده‌اند خدایا بحق اولیاء و این
ما و ایشان این طایفه حکم کن با فیه در عمر او نیست آنها
این بی‌مروتان دراد ائله بعضی مجرمین بعضی و بعضی نهضایی را بردند
در ایمان او در ده بعضی دیگر بوده‌اند است نه از الحرب
او در ده بعض ایا در این شیعیان لعنت و نکاح یهود و نصاری
و مجوس صحیح است چگونه نکاح فی‌نفس شیخیه از مسلمانان بتبعه باطل آید

و چون دار

چرا مروت ندارند اگر مروت ندارند چرا عقل ندارند ما در هیچ مرحله
و مسئله حرام را ما عقد کرده نبوده‌ایم از روز شیخی که بوده‌ایم در مرحله عقد
کرده است از روز شیخی که بود و جمیع عمرو آباء و اجداد ما در آن
را ما عقد کرده جمیع ما این شیخیه هستند ما در آن زمان عقد کرده است
آن روز شیخی که بوده آیا جمیع زمین حرام زاده‌اند که هیچ آمر بی
این حرف اینها نیز هیچ عاقل چنین نامربوطی نگوید اگر دین ندارند
حیا و چرا عقل ندارند چگونه تهمت زنند اگر دین دارند چرا
نمی‌گویند هر فتنه‌ای است نیز نشده در اخبار رسیده که غیبت بدتر
از زنا است و غیبت بدتر از زنا است که بسیار از عرض حرام است یعنی
را غیبت کنی و صفتی که دارد مسبب بگویی حال الفرق نده که چیزی
بدتر است بهتان و علم و تو خدا اعظم است که چه بهتر و تهمت
بعلم چه خدا بود اگر غیبت بدتر از زنا است که قرار حبس
کنند و این قدر نا نیست گفته‌اند و اذیت مسلمانان نکنند خدا

حکیم الهی جواب گفتند و القدرت ایشان گفتند و بادب سلوک
نماییم چه بسیع بهشت کردیم همه منکر الکار کنند و دارند یم بهشت را
بهشت گرفته بیکو شده ما عظیم و تد بین سخنان قدح عظیم که
حکمت شارف گفتند لطیف مطلوم معتقد جهت پس شاید
دانست بسم رست در دارید تا من تذکری شار الیه دست رقم
رز روی جواب کی و گفتم والله ایشان چراغ هیچ رزان ر[illegible]
که تحفه سخن اسم بر گفتیم و تدقیق نکته مرقع عظیم دانشمند جمع
هیئت امن خادم عظیم تسیم افریع را ایشان پیوره در دور
تصنیف حذر و تالیف حذر را و انک بجمله مشتق کتب
در انواع علوم نوشته از سقایع حکمت بار الامر الله تعقلون و لا
من اولیا نه بسعیدن حکمه بالغه فما تغنی النذر فصل در باب عشر حضرت [illegible] (marginal note, in red)
در [illegible] (in red) در جواب نه سته از دوم مال قمی یعنی را معتقدان
حذر دیانت این بهشت را ایران ساختند در دیم عزیب
مردم حسنه ان سعید شیدن تقوی منشور و غایب بهشان
تحقیر

تحقیق بهشت و مال دنیا و دیگر نه جمعی سعید شدن [illegible]
منشد و بیکو شده بر حالی هر سنته بخیر که هم را مانی [illegible]
چه چون شان رسید بحث حالی دارند و ظفری لطیفه دارند [illegible]
حضرات دیده این جماعت با هم در بهشت منیعش نه رسیده [illegible]
رفاقت و اسئله بر رای بر دو نه گفتند این شبه بدینها را اسم
تدبیری کرد در شیخنه شتر که گفته شیخنه با ان معنی عیب خود را [illegible]
حسد بیاننه اگر ایشان ملا امانت بر هیچ یا بعد ریه بر هر [illegible]
بر هیچ السته مال شاد احداث شده و مال شار استخدم نه زدن [illegible]
اسباب وحشت در نظر اهل دنیا عظیم تر است حذرا یا هم تحقیق [illegible]
محبت که حکم کن ایشان و این جماعت الفخ رسید [illegible] در راه
بسم را حسد اسد از وجه سبب حال پیدا از و مال شار انجید و حکمه
همه اسباب وحشت در نظر اهل دنیا از نه اسم جهان و مال [illegible] محفوظ
را کشته است که نه بهشت در خدای تاریخ است و نه تاریخ و انه ما [illegible]

محضر صحیح و کتب سابقه و شرع کلیه را ابطال نموده از اصحاب شده ایم
بمردم حکمت انزال شئیه را اصحاب سید ایم و الله در این دوره لطیفه تقیه را کنیت
در اکراه بر سید الشهدا ان شهیدی در بیان بر سید الشهدا اسمعیل
را قطع که با اباحث بیرد بود و نائیم حکمت نه هیزده مال را بدادن
دیز حنود را هلال انیم بمردم و جمیع این حضرات بالاسر
هتک از بنیه سنین بشر ما و برادران دیرینه ما بهت تقیه مجتهدین
را سکینه نمنه نمرد واجب است در مذهب شیعه در همه تقیه بر که هفته را
کنند و اکر انها حرست سعیم را نکاه نداشته باطلم کنند و افترا بر
بازنند و دو ز دست ایشان فقط الکمینیم نه اهنت در حضرات و مال
اصحاب را نیم نعوذ به الله بلکه بهر سکنه بی را زنا لم حفظ فقدان سکینه
و تظلم سکینه و کلمه بینه ایم در دار سکینه اهنت در خدا اسیغ بر تحکیک
الله بمجد بالشرعون القرآن الا من ظلم و سخن بظلم را استیفا فرموده
و سبعون شهره است و سخنهای ما درباره حظ ات کله و تظلم است
نه انکه

نه انکه اسب زنا کافر راانیم و لکن این بمروت نزاع بتهتها
ستهم که اینها کنند و از ان جهت این تهمت است در مال
اسب زنا اصحاب سید انیم و انهم افتراء است عظیم بر مردم ما در این ام
ما کسی برسد غور و نبخشن در مال و نتیجه بعد اوت بهری را بالا بر
غم نمارد و ادم سند بن اکر هزار سال ما بر بی کمر ز ده است و دست او
سعت تعدی بنر لب و تر الا کافر بخشد ما در مال معوض تا اهلال
و خون تا احترز نکنند بلکه ز خون بر تر ر را انند ارد بلکه اکثر اکر سینه
و شرف بر طرف تلف تا اسیر بکنند و اکر تمه را شسته بد تر اسیر است
سکینه و اکر بر بعض نزد تا سع الحجه بر کنند و اکر بر بعضی تهدا عرض بر
و لکن رفض منی و بر تر ننماز بهی کنند و فرائض اسلام را در باره بر
فرو کذاشت مسکینه مانند اکرم است بجهت اعمال تربیت رخیط
بر سر دفع بعض این ظلم زار ر لیس بر اسلام ای حفظ مهربان ترکیم زد
حضرت شان زیرا حضرت شان جنانکه در مینه و در سینه بایک نکه

نادر صحیح

فرائض اسلام را مراعات نمی‌کنند و بارها ایشان را منع کردیم ولی
به بینید الف ذرات در نامه که چنینیم چنین کنند چه نتیجه از گناه
ایشان ندارد وقتی مشرف به هدایت شد رفتم و نجات دادم و
شدم و زیر بود غرق بای او گفتم چون از ان محض کلمه نجات
یافت بحال تدبیر برای قتل را از لال من منهیه و باز الم رستم بر
دعا منتی هستانم ، ایشان بگیم چرا که اگر او حرمت سهم و علما اسلام را
ضایع کنند سن نبیه سلطفات او اسلام را تسلیم و فرائض اسلام
رزدست دادم و همچنین از ره دیده‌ام عمال ایشان در مرد نزد حدی
رزایشان مجلس فاتحه تحت ایشان افاضه بکرد و اقدام ایشان را
منظور نداشته‌ام این حقیر با وجود آن به لطفهای مجلس فاتحه
برای ایشان اقامه کردم و خروج کردم و چون یکی از علما سپرد
مجلس فاتحه به یکدیم احدی از ایشان بمجلس نیامد چه جا رفاقت
مجلس ، برای این فقرا نداند مسلمانان در این حضرت نسبت سرا دهند

حضرت

حضرت امنیت حضرت مانیکو و تقوی و ورع و زهد و اتفاق فرا
فرائض و عمل مستحبات مهما امکن و اجتناب از محرمات و از
مکروهات مهما امکن دارای حقوق واجب است این دین مار
منیت مادام القصد در اعمال واقع شد استغفار کنم و معصوم
نیستم لکن دین ما امنیت در عرض شد **فصل سیزدهم**

در جواب از مسئله نیز دهم در دادن صدقات بحضرات علماء
است نه به ایشان مخدوم در حضرات اعادی است و لغته واستاد مشیخی
کانه در در این اسرار است ما دیست فراکرده‌اند سلاطین را هم ایشان
صدقه دادند ، سلمانان چال فقرا و مساکین را جلیل و سید ما
ایشان و حق کرده بگذرید ، شیخه صدقات و خمس و زکوه را تحکم حلال
سفیر مم
بنیاد اند و مساجد ایشان سبب چه جهت چه واقع شده است در زیاد
مسلمانان صدقه روا نداشته‌اند و ایشان زاد رزکوه و خمس شرع کرده

بلکه اگر کسی گذشته از زکوة و صدقه را به شیخی روا نبیند اهنذ نزدیک تر بود چرا
که خود هر کس بخواهد حق خود را بستاند از هرک دست مردم گیرد و زانیشوق
اما روا نداشتن بفتوای اثنا عشریه افترای محض است اما از جهة انکه
اینها احکام وجزها را نمی نمایند و تا کی بپای ایستاده اند باری برا
فقرا و اغنیا که افزوده است زانها بیشتر ایشان حق را می دهند و فقرا
افزوده است زانها نصیبی بفقرا که ودر اسراف اغنیا حقیقتی بخیه
افزوده است زانها حکم کرده بر نیندن ان حق ایشان در اینجا فقرای اثنا عشریه
حتی ائمه اطهار شیعه را ایشان ترک کرده زدادن زکوة و زکوة برای صنعت
که در این حق ضعیف بنمایند در جمیع فرق اثنا عشریه و سید لاکن
میتران زکوة را دکرش باین بهتبتهای نزیهه و لا عیب سکینم احمر
و استغنا ضیت نکردن و در دادن خمس بشیخی و غیر شیخی علی السویه است
اثنا صری سنته معین و صدقات هم مثل زکوة است وافر عن
فقه نوشته ام کتاب جامع الاحکام بان رجوع کنید و مسائل ان را

بنشیند و ان کتاب عمر است در اطراف میرود بن علی سکینه
اگر بغیر شیخی ندهند و دادن مردم را بر صفات نیکو کرده ایم و
نوشتم لکن تهمت محض است و شیخی و غیر شیخی علی السواست و حکم
نکنیم در زیارت ایشان روضه سبب شکل بینیه نداریم تعظیم داریم و در دوستی
کنیم زیارت ایشان جمیع و تعظیم می نماییم چرا که اگر این ها را حکم
هم کنیم یعنی بعضی لعن سکینیم انها و سکینیم انها هم سکوت اینها
و لعنت می نماییم پس همه این قولها ایشان قابل اثر نیست
زدا می بینیم و تعظیم می نماییم و سیادت هم داریم همه این لکن
نداریم روا نه باز بنی امیه و در یک بهمت است در نیستیم کننده
بازی محض همین است و تصریح ایشان بر تهمت تعمیر
باشد و هنوز هم در الطاف نیز رحمت نشده باشیم پس نفرت حیران
میکنیم تخریح و الواح و تعظیم که چرا غیر از این طور اندازه *
عقبیت روایت در خانه اگر کرامت یک حرف بسیار است

فصل چهاردهم در جواب از مسئله چهاردهم و جمعه بازار

مخصوصا بنده این تدبیر هم برای جمعه فروشان است و چهار

نفر و بیست جمعه فروش می‌باشند و از هیچ جا خبر ندارند و بسیار جمعه

به هر کس معاشرت می‌کنند انها را هم باید تدبیری کرد و همین سخن زود

جواب این مسئله هم مثل مسئله زکوة است و خدا شاهد است [illegible]

ذلک [illegible] اقرار [illegible] [illegible]

و الحمد لله [illegible] سخن [illegible] جمعه [illegible]

و شهادت [illegible] و [illegible] کنند [illegible]

مثل مسئله زکوة است و در هفت [illegible] گذشت [illegible]

[illegible] **هفدهم** در جواب [illegible] مسئله هفدهم [illegible]

که گفته ایم در [illegible] نشده است و از این بهشت

[illegible] در رساله [illegible]

[illegible] و [illegible] در [illegible]

[illegible]

اما [illegible] در هفت [illegible] مردم [illegible]

[illegible] مردم [illegible] سخن [illegible] ام [illegible] مردم

[illegible] لکن [illegible]

[illegible] السلطان [illegible] و همین [illegible] است

برای [illegible] رو [illegible]

سخن [illegible] مختصر [illegible] است [illegible]

و [illegible] این تدبیر هم برای [illegible] مردم [illegible]

[illegible] است [illegible]

که [illegible] و [illegible]

که [illegible] و [illegible]

این [illegible] است [illegible]

[illegible] **هفدهم** در جواب [illegible] مسئله [illegible]

و [illegible] حضرات [illegible]

هر فرقه از انواع تهمتها مختلط نمودند الکریم لطف بخشد و رد دیگری ...
نقاش شد و این تهمتها را هم برای علما و طلاب ساخته‌اند
اولا من چند من این کتاب در علم اصول نوشته‌ام همه جا قراءت
وکفر برای احدی بواسطه علم منطقه اثبات نکرده‌ام و نسبت
بدعتی نداده‌ام بلکه نسبت معصیت و فسق نداده‌ام بلکه از سبب
بعض در رساله و زهد و تقوی ایشان نداشته‌ام از جمله هنر
بان کتابها و جستجو نهایت سعی و اجتهادی است و هر کس طوری
فهمیده است قدمای اصحاب و متأخرین بعلم عمل می‌کردند هستند شیخ
طوسی و سید مرتضی و ابن ادریس و بعضی دیگر امثال ایشان متأخرین
اینها بعضی قایل [illegible] به منطقه شدند و بعضی تجدید نکرده
واقف دین [illegible] بعلم می‌کردند و ظن را التحری می‌کردند
و این خلاف همیشه بوده در اصحاب و این نیست در خلاف
لذا ان سبب کفر و فسق [illegible] و جمع [illegible] اصحاب و فقها [illegible] شده

وظاهر است

وظاهر است حتی آنکه حقیر در بسیاری از مسائل مخالفت سید مرحوم
و شیخ مرحوم کرده‌ام و سید مرحوم هم در بسیاری از مسائل مخالفت
شیخ مرحوم کرده‌اند حتی آنکه در اصول فقه در این خلاف همیشه
در میان علما بوده است چرا که اجتهادی است و هر کس از کتاب
و سنت طوری فهمیده است و هرگز سبب تکفیر و تفسیق نبوده هم
احترام همدیگر داشتند و تعدی و تهمت هم [illegible] نکردند و [illegible] در میان
شیعه است و حال هم هست و چون در اصل این خلاف هم
بعضی از اخباریها و تعدی [illegible] نکنند چرا که هر دو طایفه رجوع به کتاب
خدا و سنت رسول و ائمه مراجعت می‌کنند و هر چه از آنها می‌فهمند [illegible]
می‌کنند و بعضی [illegible] می‌کنند و [illegible] و بعضی [illegible] می‌کنند نهایت مختلف [illegible] در
فهم است و [illegible] است از این جهت همه ایشان اعتقادشان بسیار [illegible]
فرقه [illegible] و ما هم اعتقاد به همه ایشان [illegible] و تعظیم و تکریم [illegible] شیعه
و [illegible] و [illegible] مستحسن است تعظیم ایشان [illegible] ان شاء الله

حیف چون نسبت ناروا را که بعضی عقلای خود را در این مسئله اخذ
میکنند و اگر در بعضی جهال چیزی شنیده ایم در مقام اقرار می ملحوظ از آن
بزرگواران کرده نقص برایشان تمیز داده اند که معتقدین جمیع علما
حرکات قبیحه می کنند و نقص بر علما نیست و همه شیعه ها و حرکات
قبیحه می کنند و نقص بر آنها هم نیست و هم است شیعه امیرالمؤمنین
میکنند و نقص بر شیعه هم نیست که اگر ما ها ایشان را مقید باشیم
شیعه باشیم راضی باشیم سعی میکنیم ایشان آنوقت نقص در ما هست و
علما همه و شیعه همه ما را نهی کرده ام و سعی کنیم لکن مردم نمیخواهند که
اطاعت بکنند قبیح در شیخ مرحوم و سید مرحوم چنانچه سید و جهال که
رعیت علما شیعه اند و همه علما این نظم العظیم و تحمیل چنانچه بر دم جهال
ایشان نوشته اند و فهمیده اند که نزاع جهال طلاب ایشان احتیاج
هر آن بزرگواران چنانچه سبب کار جهال است حرفی از
اتباع شیخ مرحوم باشند از اتباع سایر علما در رعیت جهال نفعی

در علما

در علما هر دو نیست به عادت تحریر عقلای قدیم بحث میکنند
است هر چه انها نمیکنند اخبار کنند هر چند تا زمانه داریم شنیده ایم داریم
حدیث و حکایت داریم هر مرد مراقبت انهم نهی میکنیم با هر که وارد از است
زبان میگوییم و می لعن کنند هر لعن میکنیم و هر وقت میشنویم
نهی و زجر شدید میکنیم لکن فرق الشیعه حکم ما را با استیعاد و شنیدن و حکم و حرف
و نفرت شدید نمیکنند مردم را از نزاع با هم و اعمال قبیحه زیاده
کردن همه از جهت هیچ کس است و حرف مردم نمی شنوند آن چنانچه حرف
جهال نمیزنیم ما یاد بعضی نسبت داریم در راست اگر جهال
و باید در معتقدین ما نوشته و در علما نیست و بیست
هر دو میگویند منحص تر هم در معتقدین ایشان جهت معتقد زیاده
نباشند اما معتقدین بعضی هم باشند والا من رتبه داد و گاه
ربط من چنانچه کتاب برای ایشان نوشته ام و ایشان را با این بعهد

لعن کردم و تبری از ایشان کرده‌ام زیرا که از این بغیه‌اند خدا هم
لعنت فرستاده در قرآن که از بعضی را لعن کرده و فرموده‌اند از روی
سکینه فوق طبع رحم را در سه جای قرآن لعن کرده و باز قطع رحم کنند
قتل نفس را لعنت نموده سکینه در آتش جهنم باز قتل نفس کنند
شرف زنا کنند عظیم چنانچه و باز زنا نیز می‌کنند غیبت کننده را وعده
خوردن گوشت مرده کرده باز می‌کنند این چه تدقیق است مرا دارا
بر باری سن الطبع بسته تا پای خدا بر عالم و متعجم افتاد از آن و
واله بهی عدو اکرم نه چنین در نفس بیت صرا اشتقام انسانی را از سن
کشته و طعن انها را بر سن نه خدا را چه باک است کمینه
و عبرت از رفتار مردم با سن چه بر حال اگر این عیب است
از هر طرف عیب است و کیست به هر طرف دارد والسلام

فصل هفتم

چه محبت دارند در جواب از شبهه هفتم

در طیبات

در کلیات عقاید شیخیه را خبر است اما اگر اجمال شیخیه همه عقاید جمیع شیعه
اثنا عشریه است و آنچه شیعه با آن اتفاق دارند در اصول دین
ما با آن اقرار داریم و آنچه از آن الف دارند ما آن الف داریم
اجماع شیعه را در اصول و فروع حجت می‌دانیم و اگر فی الجمله تفصیل
شیخیه اگر چه نفع زیادی در نوشتن ندارد از آن رو که کلمه جامعه است
ولکن چون مراد از اجوبت عرض می‌شود که اعتقاد ما طایفه
شیخیه در خدا و عرض هم چون شیعه است و خدا واحد احد است
از ذات خود و ذات دیگری جز ذات یکتا نه و بهشت او هست
و واحد است در صفات خود و جز خدای واحد جل شأنه
هر صفت آن صفت هست و حکمی جز خدا صاحب آن صفت
هست و واحد است در افعال خود هیچ کس شریک او در افعال او
هست و واحد است در عبادت و عبادت جایز جز خدای

و چه قهار قدیم ازلی روا نیست و شرکت عبادت غیر او و او را
ذات خدا احد است و مانندی او باید نه هیچ حجت دارد اعتقاد
در ذات او نیست و او مقارن با چیزی نیست و هیچ شئ غیر او از
ذات احدی او در ذات او نیست ذات او در جهات و در
دارد و نه از جمله کرهند و شکلها و حد و رتبها و تغیرات دور
صفات خدا واحد است و هیچ مخلوق شریک او نیست و شریکه
نیست و تعطیل او از صفات روا نیست و تشبیه او بخلق
نیست پس علم دارد نه چون علم خلق و سمع دارد نه چون سمع
خلق و قدرت دارد نه چون قدرت خلق و همه اینها صفات
کمالیه را دارد نه چون صفات خلق و در افعال خدا واحد است
که نه هست در ایجاد ماسوی او غیر مستقل است را و معصر نیست
یا غیر شریک است و نصفی را او آفریده و نصفی را غیر او

یا غیر

یا غیری در کمک با او شریک است یا غیری وکیل او است و با مر خدا
بکار است یا غیری زن یا بچه با او ست و یا شریک او ست
بعد از با آنکه و آن غیر را گفته ایم الحمد است از نعمت او و غیر او بود
تفاوت پس هر خدای خالق دو رازق و مجیب و مسببی نیست و هم
چنین است یا فعل کلا و طرا آنچه در خیر صدور است از خدا است
صاحب خیر در آن لا غیر و در عبادت احد است یعنی ذات
مقدس او مقصود در عبادت باید شود اگر غیری را الهی عبادت
کند خدا پیغمبران ... یا ائمه یا ملائکه یا کتب
یا غیر اینها اینه شرک است و گناه عز و جل و جزای نیست ابدا
باید عبادت خالق یا بی خدای واحد لکن نه با کسی و چنان
اعتقاد کرده ایم که خدا بوده ... است ... در او نیست
حبیبت را آفریده و نار را آفریده و خلق را آفریده و آنچه ...

حجت زده ای سکینه و از آتش دور برای ایشان ساکن کرده
و آنچه ایشانرا نیاز نفس از سکینه و از بهشت در برای ایشان مهیا کرده
و همه بغرور اده در حرکت و قوه و قدرت و استطاعت با ایشان
عطا فرموده اگر خواهند معصیت کنند مشیت خود را همراه
ایشان کنند تا به نهایت مطلب خود رسند و اگر خواهند طاعت کنند
مشیت خود را اتباع انها سکینه تا بر آنند به منزل رسند مثل آن
مثل سلطان بنده زنده است که یکی به مشرق بفرود و به مغرب بفرود یکی
متفرق را اجابت کرده و سلطان بدرقه همراهی او که به مشرق برسد
و دیگری مغرب را اجابت کرده و سلطان بدرقه همراهی او کرده تا به مغرب
تا سلطان برسد به مغرب برسد و اگر بدرقه سلطان نبود هیچ یک
به منزل نمیرسید و ولکن حسن اجابت و سوء اجابت را از خود است
نه خلق را یعنی جمیع را عاصی نفرت و در خواهد عصیان سکینه

و آنکه حق

و اگر حق او را بگیرد با آیات وارده را از او بگیرد در مسئله
عصیان کرده و مشیع هم یعنی و قدرت خدا آنکه اعطا
علیها بر ... خدا را گفتنه سید انبیا در کارهای ضعف مجتهد است
و عالم است با کمال و با کمیل و برای امت و هر چه بخواهد بگیرد
ممکن است و تغییر محمد است و معصوم و مطهر است از همه نقص و ظهر
انبیا است و وحی او خاتم وحیها است و شرع او خاتم شرعها است
و کتاب او خاتم کتابها و مستمر است تا روز قیامت در جمیع آنچه داوران
فرموده حق و صدق و عدل است و ائمه تابع این آل طیب
و یازده فرزند اوست و یازده نفرشان رحلت فرموده آخر
زنده و زنده از در غیب و حی است در صحبت خود که
و انبیا و اوصیا سیف به رقعه و ولایت هم واجب و مشروع است
مشروع است و آنچه قرآن و سنت بیان ناطق است از سر

و قبر و برزخ و حشر و نشر و حساب و میزان و صراط و غیره اینها همه
حق است و مردم عهد رسول را سکینه و رواج و اثبات و معراج با روح و
بدون بدن و جمیع آنچه را که فرموده اند همه حق است در خبریات امرا
و در حق آل محمد و دوستی ایشان واجب و دشمنی اعدا در دین و دوستی
اعدا لازم و محتم است و کتب حنیفه حجت است در زمین و سنت
حنیفه سعی است در میان مردم و ائمه آل محمد علیهم السلام حنیفه آل محمد
الله در میان شیعه و در این زمان است با امام [illegible] مستمسک باین سنت
حنیفه [illegible] هر کس فهم دارد [illegible] از این سنت حنیفه استنباط احکام [illegible]
خصوص [illegible] این سنت حنیفه است و هر کس فهم ندارد باید از اهل [illegible]
که او کتب و سنت و آثار را می فهمد و تقلید او کند زیرا که کتاب و سنت
و آثار جامع [illegible] لازم است در احکام [illegible] را به [illegible] مردم
[illegible] و علما [illegible] عصر مجتهد [illegible] [illegible] مردم
[illegible] [illegible] اعتقاد شیعه [illegible]

از آنچه

از آنچه همه در کتب بهائی بزرگ علما و فارسی [illegible] فطرة البیضه و ارشاد
الهام و غیر آن نوشته ام و مجملی از این چه هدف در کتب [illegible]
بین [illegible] [illegible] که [illegible] ایم در [illegible] هر چه
[illegible] اجماع شیعه است گفته ایم در دین ماست و هر چه مخالف اجماع
شیعه و طریقه عصمت است از آن بیزاریم این است محققین [illegible]
با این حرف [illegible] [illegible] [illegible] اگر [illegible] [illegible]
[illegible] کتب [illegible] دین [illegible] و لکن [illegible] [illegible]
این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایشان [illegible] افزاید [illegible]

فصل پنجم

ایشان را [illegible] [illegible] الا [illegible]
در [illegible] از مسئله [illegible] و آن [illegible] راستی [illegible] ام
و [illegible] مجتهد [illegible] [illegible] [illegible] سبب [illegible]
[illegible] فقه [illegible] است [illegible] مردم [illegible]

اما این مدت هر کس حاجتی در هیئت داشت رجوع کند تا امر دینیه منتظم شود و
برای حفظ فقه نقوش شکر الله سعیهم الجمیله بعضی رشته و بعضی وجهی
حفظ فقه آن می‌کنند و کرده اند مختصرات و مطولات نوشته اند و بعضی — برای مردم
وقت هم کتب ساخته اند دیگر از آن اهل هیئت در این عصر هم
حفظ آن سبب انتهای [illegible] صحت عقیده علم هم هیئت فضل را
محکم کم ناصر و کم حافظ است از جهت [illegible] والحمد لله والشکر
از برای این ساخته است و عقل و نقل [illegible] را طبق با این امر
کرده برای دوام و قرار [illegible] را برده است و غفلت همت خود را
مصروف این امر داشته ایم ولی محبت [illegible] احتیاج بطهارت
و صوم و زکوه و خمس و صیام و حج مردم دارد رغبت بتقیه کردن
هست است این کتب را نوشتیم و در رساله [illegible] و زکوه بعضی
سایر فقه که داده ایم اگرچه در جمیع مسائل فقه هم مسائل است بسیار
و تحقیقات بسیار دارد و جواب آنها هم نوشته شده و بعضی از آنها

از جواب

از جواب آنها قرار ضبط کنند و رساله ساخته اند و برای مردم [illegible] در بیشه
که حقیر نوشته ام و درست تمام رسیده [illegible] جوابهای آن است از فقه آخر
کردن بهر کیه در شرق [illegible] بتقیه نماید و اخذ احکام آل محمد
را نماید چرا که برای هدایه مردم در امر فقه در امر فقه است و فقه آن
برای دین ساخته است و حفظ فرموده است تقیه ایشان از امور فروع
بال نماید و اخذ مسائل از ایشان نماید [illegible] را [illegible] است و فهم
رهنمای از کتب علمای خود [illegible] است چرا که
علمای کتب خود را برای عمل نوشته اند و از روی تصنیف تکمیل
و مسائل نه تنها نوشته اند و ائمه علیهم السلام احادیث را در جواب مسائل عامی
و شرق [illegible] و عالم و غیر عالم فرستاده اند و در فهمیدن آن کامل تر
بودند چنانکه در کتب اصول [illegible] نوشته ام

فصل نوزدهم

در جواب آن مسئله نوزدهم در صورت نماز را باید در حال [illegible]
در نظر گرفت نه این امر را هم [illegible] این [illegible] زده اند [illegible]

بعضی از سنیین صالحین هستند در حفظ دین خود بسیار می‌کوشند و
سرچه و محقق‌اند و گفته‌اند که از قبایح اعمال درویشان و صوفیان
دیده‌اند ما اکثر شده‌ایم از مذهب و طریقه و مذهب ایشان دارند خوار شمرند
و ما هیچ گناه در نظر ایشان ضایع کنند و بطلان با دین
ثابت کنند این تهمت را بر ما جعل کرده‌اند و اینکه بعضی از کتب
ما را نیز تحریف کنند چنانکه شنیده‌ام در یک کتاب تحریف کرده بعضی
نوشته بعضی در صورت رحم سید را باید عبادت کرد نعوذ بالله
و حال آنکه در میان علمای سلسله سلطان مذهب صوفیه اینکه
اظهار کرده باشد نیست و نبوده عبادت صورت پرستی از طریقه
شیعه و آل محمد اوضح از آفتاب است و این طریقه صوفیه سنیه‌ا
که اینها این بدعت را گذارده‌اند و در میان جهال شیعه و صوفیه
اینها شایع شده و ما در این خصوص کتب نوشته‌ایم و در اطراف
عالم است اگر یک کتاب تحریف که ما همه را تحریف کرده‌اند

را جع

رجوع با آنها کنند و به بینند خدا لعنت کند کسی را که بغیر خداوند جهان
حضرت شاه را عبادت کند با استقلال یا شرکت اگرچه پیغمبر جهان
باشد صلوات الله علیه و آله چه جای بنده رجال عبادت صورت
را منظور گرفتن و او را عبادت کردن و بدعت و شرک است بجا
شک رجال مذهب صوفیه خداشناسی در خدا اوست ما احمق نیستیم و منبر را
محمد بنیاد شده‌ایم و کلیه اقتباس نطقه و افرش خلیفه و در این مسأله
قائل در من عذر شاهد و روزی سه دفعه که کلمه را ... و در این عشیره
قرار بدیم بستیم و خدای واحد قهار پرستیدنیم و صورت شاه را در زیارت بعید
مسجد روحی طلب قرار ندادیم و در حضیم بلطف ذات او ... که سراج به نخ ایشان

فصل بیستم

خطه ... و جعفر ... و ایرکهیل
در جواب از مسئله بیستم ... صحیحه مذهب رشته باشند
بجهت فرج رکن رابع این افترا را کهبه ... و ... بزده اند

که اینست نه انجیل الله از غزوات حق او را نظر است و اهل رحمیه
و حیل صدره [illegible] احکام در جهر و رفع [illegible] باشد و خاطر [illegible]
آن آزرده شود [illegible] و استدراج کن رابع در مراتب است و مساعده شدن
از محبت [illegible] را اطمع [illegible] سلطنت مثبت ایمان [illegible]
کافیست و لا یتقصی التربیة بثبت بطلب حقیقتش حضرت حق [illegible]
مهر جنیان [illegible] حسد [illegible] و در آن [illegible] الصلحه
و [illegible] الدرسنین و قلعه [illegible] از [illegible]
طاعت و تقوی و اعمال صالحه دارد [illegible] بعضی
[illegible] و [illegible] حکمت [illegible]
و ادعای ختم و [illegible] جان و مال و عرض و [illegible]
[illegible] و شریک در [illegible] و [illegible] لعنت خدا [illegible]
[illegible] لعنت کنند و [illegible] اقرار [illegible]
باشد و لا یحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون فصل [illegible]

در جواب آن سنت ثبت کنم [illegible] این اقرار اهل [illegible]
روز نسب آن شد که در زبان عرب قاعده است [illegible] در سلام
علیکم یا السلام علیکم بگویند و در جواب علیکم السلام بگویند این حقیر
[illegible] زبان عادت [illegible] کرده است و در جواب سلام
کننده علیکم السلام گفتم حضرت [illegible] شده به [illegible]
کنند و گویند [illegible] بمنزله [illegible] قرار داده است و در جواب
[illegible] علیک بگویند [illegible] تا آنکه [illegible] رسید و
منبر برای ایشان بیان کرده ام و الا [illegible]
المرسلین [illegible] بمنزله [illegible] قرار داده ام و بایشان علیک
بگویم و [illegible] رسول [illegible] از این جماعت
[illegible] تسلیم کردن بایشان سلام
از علامات [illegible] اسلام است [illegible]

و عرض کردم سابقه هشتاد و در اصول دین نیت اختلاف در فروع
با علت اتفاق نیز چنانکه جمیع علمای شیعه با هم مختلف اند
هر کس با شیخ رشاد بایک دیگر و این معصیتها و عداوتها و حسرات
با هم کنند سبب آن نشنیده ام حکام هم تغییر کنند بهانه معصیت
می کنند ما نباید بکنیم و اگر نه این بنده در دین تقلید نظم و این راه دو
فساد و کثرت نوشتن و تجربه کردن با ما لازم بود با اصول سعر عرض نمایم
ایشان ببینم و آن قدر شغل دارم در دنیا وقت کم است و حرمت صحبت
این کارها را ندارم ولی اگر مختصر بیم مردم میگویند البته این تهمت
راست است و اینها از ترس ساکت شده اند و القدریست این
لازم می آید و بایستی اند وقت گفته کرده در صدر حقوق و جهات و
مال و ناموس بر سر ما میشد به وجه این راه را در باب اظهار کردن
اختلاف نزار فروتناهم جب بوده ام استیارده از

فصل دویم

در جواب از مسئله بیست و دویم هر زن گرفتن از سنی بهتر است یا از
شیعه زن گرفتن روا نباشد و با آن اقامت سنت تکمیل کند و
تا سیف قدوسی و لطف زنا به عداوت میشود و تحمل با سنی از طبیع
دیگر هم رشته باشد شاید اگر خدا را ملاحظه کنند در باره قرابت را ملاحظه
کنند و نجاتش از سر حقوق و مال شاکی بنده را گر این صحبت هم باشد
در حال آنکه در اصول دین اختلاف نیت و اختلاف در فروع مانع از آن
نیت و عداوت ایشان خلاف خدا را مدام می کنند و هم چنین آن
داران باشند به حکم مسئله

فصل سیم در جواب

در جواب از مسئله بیست سیم اما نقلب و تجاره در هر عصری سعر هر
یا منحصر در وجه و سعر فش تشخص این وجه است به نه بالبلق
در همین ب ... ورسه ... ام و شاخ البقیس رشته
ایشان سنقر نیه اند حقیقه را بدیه کریم به حال ...

معلوم شده است که بعضی از ضروریات آنچه از حدیث دریافته‌اند
معلوم شده بهر تقدیر والعلم عند الله و بهر حال ضروری در فرد یقینی
نیست و ضروریات بهم رسید بحقیقت معلوم نیست پس معرفت
تشخیص ضروریات بر ما بهم لازم نخواهد بود و احادیث که بین ایشان افراد
را سبب نشود مجمله نخواهد بود از فعلای تشریعیت و محصور در اوست
نبود الله در نه مرعی تقیت و نه بحث بهم و نه اینکه ضروریات فرد رسیده‌اند
خبری هم افراد رسید تقریر شده‌اند و بعضی بر تقدیر را یافت که هر کس حکم نه
بیکسی هم هذا المقام ما را از اقسام که هیچ کدام گمان بکنند در روز قیامت

فصل چهارم

در جواب کسی که گفته است و جواب دارم
که مراجعت بکتب اصول بشر ایشان اقرار دیگر است در روح
خبر برادر رسیدن کتب اصحاب را محرم و مطالعه مینمایم و او را اوقات
خود را امر نخواهد اندازه ساختن کنم و سن خود سر اصحاب هیچ از جام دو دار
اصول تصنیف دارم و سیره مرحوم مرحوم اصحاب خداوند از دو ارزان

تصنیف دارند و شیخ مرحوم در آن تصنیف دارد و دریافته بودن
صحیح و منسوبه بیشتر و اکثر بر نیست در هر کس اصحاب خود را یافته شود حال
آنکه چنین نیست در کتب علما و مشتمل بر آیات و احادیث و قرآن و فرمایشات
بنده و دیگر بعلم صحیح و اگر در بعضی مسائل با بعضی از آیات مخالفت
داشته باشیم با بعضی دیگر موافقت داریم و هیچ یک از علمای صدر اول تنها
شاید با یکدیگر از مسائل اصحاب اختلاف داشته حتی آنکه مسئله
که اینقدر مسائل اختلاف باشد و جمیع در جمیع مسائل اختلاف دارند
که بعضی ضروریات اختلاف نشده و حتی آنکه هر دو حقیقت باشد
و شیخ مرحوم اختلاف داشته و وقت در یازده مسئله اختلاف
اختلاف میشود بجهت اختلاف افهام و علم اصحاب جمهور است
و مثل اختلاف نظر و این اختلاف سبب آن نشده که دیگری
ضال دانند و کتب او را ضلال دانند نه اینکه و این اقرار

بجهت آن نبوده است از علمای صاحب و متعبدین ایشان الذی
بری شد و رای کرده اند و من خود از سید مرحوم پرسیدم از تقیه
حضرت اصولیین اجازه فرمودند و نه همه تحیر را از علمای
اصولی اشتباه دارم و خود سید مرحوم و شیخ مرحوم و حقیر را تقصیر
اصولی اشتباه اخباری و مع ذلک با ایشان هم بین ایشان باشیم و لیکن
که بیت و ساعت بعد از رحلت در روز بعضی مسائل بیان
اختلاف داریم یعنی بعضی بعضی را تفسیق میکنند و روایات و احادیث
ایشان هم اختلاف نداریم در احادیث ایمان با تقیه برای وجوب
وظاهر و باطن با تأویل گذارند در آن بهتمت بسته باشند حتی آنکه
در کیفیت نهرت را منزه قبله لواط را در ماه مبارک رمضان
حلال سید از نجنه در سی امر و گفته قبله را نیز کرده و در رکعت
نماز جایز است اخر به بینند دارم حق آنکه نه سخن بگیرد لواط
حلال باشد و آنکه در ماه رمضان و در رکعت هنگام نماز روا باشد

وهنگ

وهنگام که درک نماز روزه بر خدا اقدام نمود از زبان شبهه در حضور
خاتم الانبیاء از علمای صاحب نشینیم در این قدر قرح و از ارباب را روا
سیراسته لکن آنچه ذکر کنند و لا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون

فصل بیست پنجم

در جواب از مسئلهٔ بیست پنجم و تاویلات
باطنیه که لعنهم الله بنا بر اعتقاد کفر و جمیع اسلام و شرایع را با
هر چه جمیع شرایع را از محل هیچ کرده اند و گفته اند سیر الحی محمد
ظاهر را امام است او ظاهر شد امام ظاهر شده است و بعضی از ما
اسم سبی گذارند و طلوع آفتاب بعد از مغرب را بحجتی تاویل کرده
و سید حسنی را بحجتی و خوف بحجتی و نزای اسمی را بحجتی و رجعت
و قیامت را بحجتی حتی آنکه چند روز گذشته گفته رجعت شده
چند روز دیگر گذشت گفته قیامت شده و تکلیف برداشته شده
و بگمان او الغیر الطیبات این تاویلات مبتذل شده است و گفته ام

نوشته ام و دیگر مجال از نوشتن آن ندارم هذا العنت کسی را که
انکار نه تأویلات از کلام سنت با شیخ سنت یا اخبار اهل محمد
بکند و دین و اسلام را از ظاهرش تغییر دهد کلام با وحدت را
باید بر ظاهرش حمل کرد اول و در ظاهرش شک و شبهه و حیف است
که کلام با وحدت بر ظاهرش مراد است بالی است تأویل و باطن هم دلیل
هست اما نه چنانست مطلق ظاهرش مراد نباشد و همه آنها
باشد و حرام است فتح این باب بر دین و اگر فتح این باب حقیقتاً همه
جمیع دین از محکم حذف و امر شیعه هستند و لیکن متشابه دیگر دیدن این
مذهب تأویل از صوفیه لعنهم الله همه در این است افتاده است
و اگر بعضی صوفیه از تصدیق توبه کرده بهتر در تصدیق شیخ
مرحوم کفر باشند و هنوز لقبهای آن ناخوشی در ایشان هست
و کلمات را با کتاب و سنت و اخبار را تأویل میکنند با ز عملی هم
بیزاریم و همین سر فتنه دلیل بوده حضرت [illegible] ما را مبارک واصل کرد

و هر کس

و هر کس فتح این باب را نماید در هفتاد فرقه شد
و در جواب از مسئله بیست و هشتم ما عقیده است که
در کتب سنت و اخبار معتبر است و کتب شیخ مرحوم این افترا از اعظم افترا
های حضرات است و میراث ربیع است زیرا که بعضی دیگر نزد ربانیه
نکته و اقلا و علم به سینه شیعیان کرده و در اقوال و در رد ایشان و
بعضی شیعیان گفته از کتب و بر حرکات بار و اسباب شریعت نقلیات
گفته از کتب ما قبل تعدیل بنده فرق گفته با دیگر شیعه حضرت
و افترا البته هر کس نسبت را از آنها نیز آن کو گفته شده این حضرات
در دلهای خود صوفیه و عقیده و شده در دلهای خود در هند و در
کتب [illegible] نظر عبرت نظر کننده اولا از اسلام و ایمان است
و سهمی را در دین مسلمانان تماما که و به اسلام عیش کرده اند با سهم
سکینه و از هر سه مسلمین است و کتب و ادله و مصنفات دارد

جهت سبب تقیه کننده باشند که تا در دل کافری و عداوت [illegible]

است و هر چه اظهار کنند [illegible] همچنین [illegible] که از راه تقیه [illegible]

[illegible] خدا را الشهادت [illegible] رسول الله و علمه [illegible]

[illegible] از راه [illegible] طلب [illegible] کنند [illegible] بس [illegible]

[illegible] اسلام [illegible] اظهار ایمان و اسلام خود را [illegible]

کفر [illegible] سکینه همین کلمه اسلام بزبان [illegible] سکینه

[illegible] و حفظ [illegible] محفوظ است و هم شیعه [illegible]

از راه عداوت [illegible] سکینه [illegible] کنند اگر

کفر باشد [illegible] که [illegible] در دل [illegible] و انچه [illegible]

و سکینی تقیه است چه سکینه [illegible]

و باید جهت دین خود را [illegible] این دین [illegible]

[illegible] رسول خدا ابتدا [illegible]

کلمه

کلمه [illegible] که پیغمبر اسلام [illegible]

ابوبکر و عمر و عثمان را [illegible] احکام [illegible]

که بعضی شیعه [illegible] حکم کنند [illegible]

[illegible] **فصل بیست هفتم** در جواب [illegible]

از مسئله بیست هفتم [illegible] سلطان [illegible] این قول [illegible]

همیشه [illegible] و کتابها [illegible] کرده‌ام و [illegible]

[illegible] حکیم [illegible] حکمت

[illegible] وضع حکیم [illegible]

[illegible] اگر چه [illegible]

[illegible] این [illegible]

[illegible] قرار داده است و [illegible] قرار گرفته است

که [illegible] از [illegible] ائمه علیهم [illegible]

که حجة ابن الحسن باشد و منحصر است بعین نه میرزا محمد تقی
زاده شیرازی و نه غیر او از مذهب جعفری عالم و مجتهد و ادنی و عالم و
و غیبت و نجیب عالم و غیر ایشان بلکه همان بزرگوار است حضرت مهدی
بشر حجت اسم فرجه و فرزند امام حسن عسکری از نسل علی ابن ابی طالب
و فاطمه و حضرت بعضی صبر و ظهور او ما ظهور دولت آل محمد است
و پیش او ایام این دوره تهی است و حضرت اخرسته است در ترتیب حکمت
چنین شده و اولا قدرت ایشان به شیب خدا غالب نیز آن وقت حاصل
که مشیت او چنین قرار گرفت سلکا به و مخالفت با این سلاطین سلک او
با خداست و اگر جمیع روی زمین به ایشان خروج کنند همه کشته میشوند
و این سلاطین غالب بر آینه بس مخالفت ایشان خود را به است
خود هلاک کردن است و حرام است و بنهی شده و باید مشیت خدا را
تابع مشیت خدا گرد و آنچه خدا خواسته است تو هم بخواهی و الا هلاک
میشی و این قاعده اصل است بلکه بر جمیع متعلقات ایشان دارهان

درجه

درجه خدا خواسته است بخواهی زیان قدرت خدا و در اعزاز
را خواسته است بعز زبانی و نظم عالم را بهم زنی و خلاف خواهش
خدا نمائی بلکه هر کس را در دنیا از غیر سلاطین و اتباع ایشان
که خدا بقدری عنایت داده همان قدر عزت با او بخواهد و بعضی
او را و راه رو ... و اگر مردم چنین کنند جهان عالم منتظم شود و فساد
برداشته شود مردم همه براحت باشند و هر کس قدر خود را به از آن
قدر که خدا بو داده زیاده طلبد دیگر نزاع با کسی ندارد و چه بکسی بزند
و اذیت حق نماید پس اگر سلامت بخواهی در دنیا این قاعده راه
رو و اگر چه من خود این قاعده راه میروم و سلامت هستیم و جمیع
سلسله ما همین راه میروند و جز این قدر هست من نفس خود را
نیز کمتر دلالت خود هستیم و این عدم سلامت من از عمل مردم
بر مردم است این قاعده جمیع ایشان به هم گفته است

شاعر [illegible] اندرون کسی نیازارم حسود را چه کنم کو ز خود برنج در است

دیگر کار را باید برای خدا کرد و خدا نفع دنیا با آن مرتب [illegible]

نفع [illegible] لازم و جنبه طاعت خدا البقا [illegible] در این راه رود [illegible]

مردم را او رو به خدا راه نماید همه طاعت [illegible] صاحب غلبه بقدر [illegible]

همراه صاحب حکم [illegible] لازم است مثل [illegible] و دیگران [illegible]

و اطاعت خدا است مثل ~~[illegible]~~ و در سایر کتب بتفصیل ذکر شده

رجوع کنند **فصل بیست و هشتم** در جواب [illegible]

هشتم هر گاه در کتب [illegible] کفر آمیز ببینند [illegible] تکفیر کند

بلکه این هر گز از اسلام [illegible] و در هیچ قضیه [illegible] ببینند [illegible]

بالقرطاس [illegible] دانسته [illegible] حق است [illegible] تفسیر [illegible]

در [illegible] هزار [illegible] است [illegible]

نه هرگز [illegible] اگرچه بخط و مهر او باشد [illegible] کتابی و [illegible]

جهل همه

جهل [illegible] باشد [illegible] احتمال [illegible]

و [illegible] تحریف محرفین و خلط کتاب [illegible]

که بمحض عبارت کفر آمیز در کتابی [illegible] صاحب کتب [illegible]

بسیار است [illegible] در کتب [illegible] بسته و تحریف [illegible]

مثل کتب [illegible] شیخ [illegible] و این حقیر هم کتب [illegible]

[illegible] هیچ [illegible] بمحض این عبارت

کتابی [illegible] حال آنکه [illegible] که

آنچه خلاف ضرورت اسلام است [illegible] گفته ام

[illegible] این [illegible] عبارت [illegible] باشد [illegible]

تحقیقات و [illegible] باشد و صاحب آن کمال عالم است [illegible]

اصطلاح خاص [illegible] آن [illegible] از آن علم [illegible]

نباید بمحض آنکه [illegible] عالم [illegible] خلاف اصطلاح [illegible] است [illegible]

لیکن درست نیست که تکفیر کنند و حال آنکه صاحب آن کلام می‌گوید
که مراد من از این عبارت مطابق ضرورت اسلام است مثل بعضی [illegible]
اعادی این کار را می‌کنند و بعضی دیگر این عبارت را حمل می‌کنند و [illegible]
در باره اهل سنت مراعات می‌کنند و در باره علمای اسلام مراعات [illegible]
و چنین است عجب‌تر و بدتر از این چه [illegible]
[illegible] الله از [illegible] حفظ فرماید در
در دنیا هر کس [illegible] نگاه داشته باشد [illegible]
حکم [illegible] این حضرت در باره [illegible]
[illegible] حکم [illegible] است و در روز قیامت [illegible]
[illegible] است نعوذ بالله من غضب الله **فصل بیست و نهم**
در جواب [illegible] بیست و نهم است [illegible] در نزد فقیه [illegible]
تکفیر کسی شهادت دهند [illegible] در حکم [illegible]

شاهد

شاهد معتبر است [illegible] اسلام و ایمان و عدالت و علم [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] داشته باشد [illegible]
اگر [illegible] عادل دو نفر طبیب [illegible] شهادت دهند
که فلان شخص [illegible] فلان [illegible] علم طب [illegible] است اگر آن
[illegible] عادل [illegible] علم طب [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] ندارد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] طبیب باشند [illegible]
[illegible] طب [illegible] است [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] باشند [illegible] شهادت دهند [illegible]
[illegible] عادل [illegible] شهادت [illegible]
عادل باشند [illegible] چرا است [illegible]
[illegible] شهادت در باره [illegible]

که فقیه نیست یا هست یا ناقص است یا کامل است و همچنین گروه

دو فقیه در باره سخنی شهادت میدهند لیکن از ایمان و عدالت بی بهره

نیست چرا که شعر علم نجوم غرار و علم نجوم منجم است هر گروه ... شهادت

تحقیقات پس از وقعه هیچگونه مسموع است اگر که دیده شهادت

عصر ... میشد بگوییم شهادت علمی بر واقعه هم با زحمت ... جمع

میشود در حیرت اند با ان علم و مشهود ان عصر از زمان ... انچه

عادل از ده نفر سخن غیر عادل مستند نزد فلان سخن کامل است

و علم برای او حاصل میشود و هر گاه هستند شعرا ان علم با تمام رها باشد ابدا

مسموع نخواهد شد چرا که علم غیب کسی نمیشود و یقین و شهادت یعنی

شاهد گفتن و دیدن است و اگر از آن نه خود دیده و نه از زبان

تالی شنیده و نه اثار انها دیده دانا این شخص است متهم و صاحب

غرض و غیر عادل که شهادت چنین کسی در باره ما سکینی هیچگونه

شهادت در

شهادت اهل قلم و زنان یا مصالح اجسام یا علم عروض ادوات

یا فقیه مسموع است و حال آنکه علم ما علمی است خاص سینه به سینه

و سمع و نطق و درس فقه زنان ارکانها منهم لیکن از صاحب [illegible] سالهای

دراز فهمیده میشود ما چه بگوییم الان ما شکر داریم هر ... انچه

سی سال است در ارکانها درس خوانده و بی زحمت مسموع ... و مع

ذالک که جنبه سی سال زحمت دیده و روز به روز فهمیده انچه را ما ... گذشته

فهمیده و لفظ سی سال ما نبرده و هم چنین شاگرد بیست سال و پانزده سال

و ده سال داریم هنوز حقیقت سی سال را نفهمیده همان طور

که طلبه هست در پنجاه سال است در مدرسه است و هر روز درس

فقها را خوانده و مجتهدها کهنه و هنوز مجتهد نشده و رسم اجتهاد

نیاموخته همچنین در طریقه حکمت هم میشود پنجاه سال و

شصت سال درس خوانده و حکیم نزد مردم هیشه پنجاه سال گذشته

حفصع

وخطر را هذب نمی‌نشنیده و نکات حفظ نفهمیده از پنج سال
است در طب کار میکنند و هنوز نکات طب را نفهمیده اند و هم
چنین در علم ما هم میشود اگر عزیزی از این بود جمیع مردم بایستی کل
علوم و صناعات را نفهمند و حال آنکه علم ما از علوم عالیه است
و دیگر در دنیا علمی را شمارند و مستحق تر و دقیق‌تر از علم ما هیئت چگونه
بیخبرانی که هر کس در روزی یک دو مجلس نشسته حرف را نفهمیده باشد
و از حرف ما از ما این و ما رفقا کلام چیزی نشنود و از هم بعضی
آنها بعضی شنیده ما چه گفته ایم دانسته باشد بر دو شهادت بعضی
رسیده از دست این جماعت بجا گرفته ایم غارت کار میکنند
و شهادت دارد از هیئت بعضی سخن چنین آن از علم عادی
در سه روز هر کس هیچ نشنیده و لمحه از پیش و پس آن چیز را
نشنیده و بود چیز برای آن حضرت هم بگیرند از تدریس این مجلس

هوشان ادم اند برای چیز او در رشته ما است و خبر بره در ما دوری
سعین نکته که کسی نشنید و خبر ببرد و بعضی همان شب چیزی شنیده است
ملکه من بسیار شنیده ده روز سخن برای را الکن و آخر ده روز دیگر اند
است در سخن اینها این و دلیل هیئت و تا ده روز میان دلیل
اوست برای حرف و در دهن را دلیل از ده روز نیز این تمام
روز سه روز از آن سخن گذشته است و خبر روز است و شنیده دو رفته
و دانسته در این هیئت گشت و حقیقت اصل مطلب را نفهمیده
لکن که مقدمات علمیه اند از حکمیه منتهیات از نفهمیده برای چنین
لکن سر در سعی میرسن از لفظ فضلا شنیده ام چنین و چنین
نگفت و باب این فتنه را آن بزرگتر در این مطلب را
کوش سیر بر و سر و ریشه و حکم مقتضای آن سکینه معتبر گرده
است و اگر بگیرند مطلب ملکه عیب سهم شما ترا از این علم الهی

نه آری نه او و نه علیها و دو دیگر چنین غلطی نمی کنند ولکن نه تابع
و نه متبوع دست بر نمی دارند و شغل غلیظ خود را انجام دهند
اینها همه وسیله و بهانه است اگر اینها هم نباشند اختراع میکنند
چنانکه از سؤالات سابق معلوم شد و از آنچه عرض کردم معلوم
شد عدالت تنها در شهادت کفایت نمی کند بلکه عارف شهادت
در آن چه مدرک از اخبار دیده هر دو هر کس شهادت دهد در آنچه
شعرا از اخبار فرق است و عدالت فاسد شده است ولکن تا یوم
که حضرت باشید اشتباه فرموده اید با این سؤالات و جواب
این سؤالات حاضران از سعی خود دست بر نمی دارند و دل را
خود راضی کنند ما اعتقد رحمت در کی با نهیت انه کفر دیده اگر اینها
دروغ است چرا ساکت نشسته اید و چرا اظهار ندانست خود را
نمی کنند و نوشتن این کتاب و مذکرات بجهه نقص نداشت

۱۶ ام.

و اتمام حجة والا سیر انم در تاجیل درف این سن هست اینها رست
رنیز از ... و حسب الله و نعم الوکیل و منهم انشاء الله از
ذکر فضائل آل محمد دست بر نمی دارم الحمیری و حکم لم یزل لمعنوه
و در قطع اصبع اصبع

فصل سی ام

در جواب
در نسخه سی ام از اذیت حضرت بشر ... و سعد کتاب ...
بیان ای مردم صابر ... اگر رضای خود را ... انچه امید صبر
بر بلا و محن نمائید و نهایت تحمل اینچه هر کس ... ان

از نهیه تحمید

شود نیاز زندان بترس نیست و در زندان چه راحت طلب
میکنید مگر نخوانده اید در زندان بیرون آمده و به بهشت رفت
نه والله سن در نخوانده اسم ... بهشت از برای اهل بهشت و از
برای اهل ... هر کسی از ضرب و شتم بجنبد و بر تنف ایراد
صبر نمائید صبر جمیل و اگر سلطان در حق شما ... کنند که

قطره دیگر باران بقیه نخواهد ماند پس برای اگرچه مبتلا بجا بکنید
لکن در نظر عنایت حضرت آنها از دو فرق طلعت ادبار اولیه کنند
و او را دلیل نشانه ... حضار کرده است و از اینها این کنند بگوید
رزاهی زمین شنیده و باید با همان ها لا رهید و اما قرب در ارواح
شما را قبض کنند با همان سیر و نزول نشان الله ارواح شما را
چرا هست ارمان است و شما باید اشد الله بحضرت رهید پس
این بعد معنی قدم و شما باید با همان بود حال اگر این کلمه را
معنی نمی کنید فی القدر احادیث گفته شده فلانی شکر به تجربه معراج
باری شما رزاهی زمین شنیده و هنر روزی در زمین مانده پس
بوطن اصلی خود این چه روز را تحمل شده و با این جای صبر نمایند
و خطر هیچ باشید و هنر امر فرق طلعت با رشادت کنید و سلاطین
را بجهت حفظ سلطنت داری خود و عشرت نامه سیاهی انوار و تکیه دارد

درام ...

که امرها را افشا کنند و شما را اتفاق کنند برکت و قرب و محبه برنا بخت
شوند ابر چیکه بسته و هر بر عصیان عاصیان و گفته ... زمین
و نمی نامید عصیان رکعیه کاز مین تمامید و اگر آنها خوف رضا حق
سر کنند تا خوف رضای او کنند و اگر آنها عصیان کنند تا حد
بر عصیان و جسم ... مگذارید آنها نمیند آنچه بخواهند تا
رجب رضا و هنر را راه رو برد و عصب و ورع و تعری و زهد در زمین
بسته کنید و دائم در فکر ایمان و بالا رفتن باشید تا این چه روز ها
برسد و راحت شوید از احزن و تنبیه شیطان و مگذارید که با
این خاک را زنا بیرون سعد حضرت سمار ربلع آن راه رو برد و ما را
مجبور نمود و الله در حال اسم کنار رده ایم و بانی محکم شنیدیم و حضور
و قبلایت مهیج سر آخر نزار و خلاصه در این کتاب هم قرار
کما هیت و بسیار از آن سؤالات در باب کمیت نوشته ام

رفتن صح

معضی خواهیم به آنها رجوع کنید انشاء الله رشد و العوام و هدایة الطالبین
و رساله چهار رساله سلوک در مسائل اخلاق و غیر آنها و چون [illegible]
بیتنا یم تمام شد رساله در عصر یوم الاثنین چهاردهم شهر [illegible]
الذی در شهور سنه ۱۳۰ هجری در قریه [illegible] از
قرای قریه کاشان با جمعی از برادران [illegible] به آنجا رفته بودیم و
صحبت غنیمت شمرده بتحریر این رساله پرداخت [illegible] استغفر

تمام شد فی لیل عشرین شهر ربیع الاول
علی ید اقل السادات [illegible]
حسین الطب طباطبائی در
سنه ۱۳

م م
م

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

